

سرمقاله



زلزله، همبستگی مردم، رسوائی جمهوری اسلامی!

نبهکاران حاکم، در یکی از نخستین اقدامات خویش واحدهای ضد شورش سپاه و ارتش سرکوبگر مسلح به سلاح و گاز اشک آور را به منطقه اعزام و در هر گوشه ای پست های بازرسی بر پا کرده اند تا در صورت وقوع هر اعتراض به حقی، آن را در هم بکوبند. در چنین شرایطی برغم تمامی تبلیغات فریبکارانه سران رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر "اسکان" و "رسیدگی" به وضعیت دردناک بازماندگان زلزله، ابعاد واقعیت مرگبار نتایج زلزله و خشم و کینه مردم علیه جمهوری اسلامی آنچنان هویدا است که نماینده رژیم از کرمانشاه را وا داشته تا در هراس از وضع موجود سه روز بعد از فاجعه در مورد وضعیت زلزله زدگان فریاد بکشد که: " اینجا قیامت است"، "بیش از هزار نفر جان باخته اند" و به بسیاری از روستاها "کمکی" نرسیده است! (گفتگوی احمد صفری نماینده مجلس رژیم با ایلنا) صفحه ۲

گرامی باد ۱۳ آبان، روز دانش آموز!

روزی که یاد آور از جان گذشتگی ها، رشادتها، قهرمانی ها و حماسه خونین هزاران تن از دانش آموزان دلیر میهنمان در مبارزات شان در سال ۵۷ علیه سلطه امپریالیسم و رژیم سرکوبگر شاه می باشد؛ مبارزاتی که چهره جنایتکار رژیم شاه را هر چه روشتر افشا نمود!

در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر. پیش به سوی اکتبری دیگر!

(گفتاری از رفیق اشرف دهقانی در گرامیداشت صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر)

... پس از انقلاب فوریه، نیروی متشکل بلشویکها در شوراهای کارگری در مقایسه با سازمانهای خرده بورژوازی منشیویک و اس ار بسیار ضعیف بود؛ به قول خودشان آنها "لشکر سیاسی" نداشتند. اما بلشویکها از یک خُسن و امتیاز بسیار مهم و اساسی برخوردار بودند؛ آنها از یک تشکیلات محکم بر پایه ی سانترالیسم دموکراتیک، نظرات ایدئولوژیکی منسجم، اعضای انقلابی و هدفی روشن برخوردار بودند و با اهمیتی وافر، شخصیتی چون لنین را به عنوان رهبر خود داشتند که همانطور که تأکید شد هرگز، تحت هیچ شرایطی از آنچه که عمیقاً به آنها باور داشت و به عبارت دیگر، از اصول خود عدول نمی کرد...

به مناسبت سالگرد انتشار

کتاب "سرمایه"

روز ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷، صد و پنجاهمین سالروز انتشار کتاب "سرمایه" نوشته کارل مارکس بود، کتابی که چشم انداز رهائی از فید ستم و استثمار را در مقابل دید "هیچ بوده گان" قرار داد. در عین حال انتشار این کتاب را میتوان نقطه عطفی در تاریخ تکامل اندیشه بشر به شمار آورد. با انتشار این کتاب، نه تنها ماهیت جامعه سرمایه داری و ریشه واقعی نابسامانی های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی ذاتی این نظام به وضوح هر چه بیشتری آشکار شد، بلکه بنیان های تئوریک کمونیسم، این علم شرایط رهایی طبقه کارگر برای اولین بار به طور علمی در مقابل دید همگان قرار گرفت...

صفحه ۱۳

درباره تحولات سیاسی

در کشور عراق و اقلیم کردستان

(گفتگوی سایت گزارشگران با چنگیز قبادی فر)
... مسأله بارزانی و حکومت اقلیم اساساً متحقق کردن حق تعیین سرنوشت مردم کرد نبود. در مقطع اعلام رفراندوم بارزانی و حکومت اقلیمش با یک بحران همه جانبه و عدم مشروعیت توده ای مواجه بودند. این رفراندوم تلاشی برای منحرف کردن اذهان مردم کردستان از معضلات اساسی و بازی با کارت استقلال برای پیشبرد اهداف سودجویانه و تنگ نظرانه تری بود که به یک فاجعه ختم شد و دست و پای طراحان این سیاست و دنباله روانش را در پوست گردو قرار داد و رسوا نمود؛ و در عمل ضربه بسیار بزرگی به خواست خلق کرد برای تعیین سرنوشت خویش زد.... صفحه ۸

در صفحات دیگر

- شعر: آبی، خاکستری ۴
- رسوائی ناسیونالیسم در همه
- پرسی کردستان عراق! ۱۵
- اعلامیه سازمان در مورد زلزله
- کرمانشاه ۱۶
- انقلاب اینگونه است ۱۸
- به فاشیسم پایان دهیم ۲۰
- بیاد علی اشرف درویشیان ۲۰

زلزله، همبستگی مردم، رسوائی جمهوری اسلامی!



طفل شیرخواری که ناگهان همه عزیزانش را از دست داده و اکنون در جستجوی آغوش مادر در میان بازماندگان فاجعه از این دست به آن دست می شود ولی قرار و آرام نمی گیرد؛ پدری که به دلیل دیر رسیدن کمک های امدادی همه خانواده اش را از دست داده و با حالتی هیستریک چند روز است نان نمی خورد و می گوید می خواهد زودتر بمیرد و به عزیزان و جگر گوشگان ناکامش ملحق شود، گریه مردی بر سر جای خواب پسرش که زیر آوار فوت کرده و هنوز حتی به جسد او دسترسی پیدا نکرده، جوانی که به دلیل نبودن امکانات و "چند لیتر بنزین" شاهد مرگ برادرش پیش از رسیدن به بیمارستان بوده، و یا اظهارات مردی که می گوید "در ازگله" بچه ها را از سرما در داخل گونی گذاشته ایم؛ هلال احمر آمد و فقط فیلم گرفت و کاری نکردند (خبر آنلاین) و بالاخره هم رقص کثیف مزدوران عمامه به سر و بی عمامه رژیم که کاروان، از حوزه های علمیه به صورت سازماندهی شده، پیش از ارسال کمک به منطقه اعزام شده اند و در این بازار مکاره مرگ، همه جا با پریدن روی ماشین ها و کامیونهای کمکی مردم، مشغول عکس گرفتن از خود یا همان "سلفی گرفتن" به منظور نمایش حضور رژیم در مناطق زلزله زده و تبلیغ برای حکومت هستند.

اگر در واقعیت و در شرایط پس از مرگ، قیامتی در کار نیست اما درخیمان جمهوری اسلامی در عمل و در منطقه زلزله زده به راستی یک "قیامت" زمینی بر پا کرده اند. سران فریبکار جمهوری اسلامی اگر چه در طول ۳۹ سال، همواره مردم رنجدیده را برای تحمل وضعیت هلاکت بار کنونی به بهشت آسمانی رجوع داده اند؛ لیکن همانطور که زلزله اخیر نشان داد هر روز زندگی زمینی توده ها را به یک جهنم و روز "قیامت" مورد تبلیغ شان تبدیل ساخته اند.

ساعات و روزهای اولیه توسط دولت می توانست نجات بخش زندگی بسیاری از مجروحان و بازماندگان باشد، به خودی خود به گسترده تر شدن ابعاد تلفات دردناک زلزله منجر شده است. تبهکاران حاکم، در عوض، در هراس از طغیان خشم به حق مردم علیه نظام پوسیده و ستمگر حاکم، در یکی از نخستین اقدامات خویش واحدهای ضد شورش سپاه و ارتش سرکوبگر مسلح به سلاح و گاز اشک آور را به منطقه اعزام و در هر گوشه ای پست های بازرسی بر پا کرده اند تا در صورت وقوع هر اعتراض به حقی، آن را در هم بکوبند. در چنین شرایطی برغم تمامی تبلیغات فریبکارانه سران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مبنی بر "اسکان" و "رسیدگی" به وضعیت دردناک بازماندگان زلزله، ابعاد واقعیت مرگبار نتایج زلزله و خشم و کینه مردم علیه جمهوری اسلامی آنچنان گسترده و هویداست که نماینده رژیم از کرمانشاه را وا داشته تا در هراس از وضع موجود سه روز بعد از فاجعه در مورد وضعیت زلزله زدگان فریاد بکشد که: **" اینجا قیامت است"**، **"بیش از هزار نفر جان باخته اند"** و به بسیاری از روستاها "کمکی" نرسیده است! (گفتگوی احمد صفری نماینده مجلس رژیم با ایلنا - ۲۵ آبان). بله! این سخنان مبین گوشه ای از ابعاد آن "قیامتی" است که نماینده رژیم به آن معترف شد.

اما تصاویر دلخراش بسیاری وجود دارند که همگی توصیف گر شرایط دردناکی است که در نتیجه سلطه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پس از زلزله اخیر برای توده های تحت ستم ایران به وجود آمده است؛ تصویر مادری که در آخرین لحظات در مقابل سقوط سقف بی دوام خانه اش در مسکن مهر خود را روی فرزند ۳ ماهه شیرخوارش انداخته و به قیمت جان خویش برای او سرپناه ساخته و نجاتش داده است. تصویر دختر خردسال یتیمی که با یک زیرانداز و بدون سرپناه شبهای سرد را در میان قبرهای عزیزانش می خوابد،

زلزله فاجعه بار روز یکشنبه ۲۱ آبان امسال در مناطق غرب ایران و عراق با به جا گذاردن صدها کشته و بر اساس برخی گزارشات بیش از ۱۰۰۰۰ مجروح و دست کم ۱۸۰۰ میلیارد تومان خسارت، بار دیگر ماهیت به غایت ضد مردمی رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را از ورای نتایج مرگبار خویش در مقابل دید همگان قرار داد. نمایش هزاران خانه ویران شده که بر اثر زلزله بر سر مردم دردمند و محروم خراب شده اند، تلهای سهمگین خاک و سیمان که عدم آوار برداری سریع از آنها صدها نفر را زنده زنده در زیر لایه های خود مدفون کرده، مادران داغدیده، مردان در هم شکسته و مستأصل، کودکان بهت زده و یتیم و سیل اشک و آهی که با امواج خشم و نفرت علیه جمهوری اسلامی عجین شده است، همه و همه توصیف گر نتایج حاصل از سلطه یک رژیم ضد خلقی ست که با عملکردهای خویش و تحمیل فقر و نداری گسترده به توده ها، نتایج مرگبار حاصل از طغیان طبیعت را در ابعادی دو چندان، مانند پتک بر حیات مردم رنج دیده کرمانشاه و سرپل و ذهاب و ازگله و... کوبیده است.

اکنون با وجود گذشت چند روز پس از وقوع این زلزله مخوف، دزدان غارتگر حاکم به رغم در اختیار داشتن انبوهی از منابع مالی و ثروتهایی که صرف تنها قطره ای از آنها به طور سریع می توانست (و می تواند) جان هزاران انسان بی گناه را نجات داده و از تباه شدن حال و آینده آنها جلوگیری کند، حتی از تامین حداقل نیازهای لازم برای زنده ماندن زلزله زدگان سرباز زده و بارش باران، مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی هنوز نه چادر و سرپناه در اختیار تمام بازماندگان دردمند بویژه در روستاهای دورافتاده گذارده اند و نه در جهت اسکان دادن آنها در انواع اماکن دولتی یا غیر دولتی دست به اقدامی زده اند؛ مضافاً آنکه فقدان آب و غذا و نبود امکانات پزشکی که تهیه آنها در همان

رای واقعی و قلبی خود نسبت به جمهوری اسلامی را بیان کرده و رییس جمهور منتخب "ولایت وقیح"، یعنی روحانی، این مردک تبهکار را مانند کارگران معدن "زمستان یورت شمال غربی" هو می کنند و بالاخره آشکارا و با شجاعت تمام در مقابل خود دوربین های تلویزیونی دیکتاتوری حاکم می گویند که مردم ما "جمهوری اسلامی" را "نمی خواهند!"

هر چند این حقیقت تاسف باری ست که بشر هنوز قادر به پیشگیری از حوادث طبیعی مانند زلزله نشده است، اما این نیز حقیقتی ست که برخورد مناسب دولتها و واکنش سریع آنها نسبت به وقوع فجایع طبیعی نقشی تعیین کننده در کاهش خسارات و بویژه ضایعه های جانی و مالی و نهایتاً در بازسازی سریع ویرانی های مادی و معنوی دارد. در مورد ایران نیز درست است که ایران بر روی یکی از گسلهای زلزله خیز دنیا قرار دارد، اما ساخت مسکن های مناسب و ضد زلزله نظیر نقاط مشابه در دنیا در حد زیادی می تواند در نجات جان انسانها هنگام زلزله موثر واقع شود. در حالی که در همین جاست که ما شاهدیم به دلیل حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در جامعه تحت سلطه ما و وجود رژیم تا مغز استخوان فاسد و جنایت کار جمهوری اسلامی، بار ویرانگر حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل و طوفان با سهمگینی هر چه بیشتری بر سر حال و آینده قربانیان می نشیند و حداکثر تخریب مادی و معنوی ممکن را در حیات آنها ایجاد می کند.

تجربه زلزله مرگبار اخیر نیز نشان داد که سران دزد و فاسد جمهوری اسلامی در ایران با پروژه های رسوایی نظیر "مسکن مهر" و یا انطور که مردم در جریان زلزله اخیر به درستی به آن نام "مقبره مهر" را دادند به قیمت پر کردن جیب خود و چاپیدن مردم چنان مسکن های فاسد هر گونه ایمنی و استحکامی را بنا کرده اند که نتایج فاجعه بار آن در زلزله کرمانشاه و سرپل ذهاب آشکار گردید و جان صدها تن از قربانیان را همین ساختمان های فاسد استاندارد گرفتند. تنها در کرمانشاه بر طبق آمار منتشره ۱۵۵۰۰ خانه صد در صد نابود شده که بخشی از آنها مربوط به "مسکن مهر" بوده اند. همچنین در حالی که نقش بیمارستانهای مناطق زلزله زده در اعطای کمکهای درمانی و پزشکی بعد از حادثه بسیار حیاتی ست، در جریان زلزله اخیر بیمارستانهای سرپل ذهاب و بیمارستان جدید اسلام آباد به نحو غیر قابل باوری صدمه دیده و ویران شده اند و در نتیجه امکان "مداوا" ی زلزله زدگان را نداشته اند. همین امر منجر به تلفات جانی بیشتر در بین مجروحانی شده که به این بیمارستانها رسانده شدند ولی قادر به دریافت کمک درمانی نشده و از بین رفتند. ابعاد این رسوایی تا جایی ست که

یکی از نکات برجسته زلزله اخیر نمایش خشم و نفرت مردم از صرف بودجه های مملکت در راه اهداف برون مرزی رژیم جمهوری اسلامی به جای صرف آنها برای رفاه و آسایش مردم ایران است. در شرایطی که این تبهکاران در ارتباط با زلزله اخیر حاضر به خرج مبلغی برای کمک به زلزله زدگان نیستند، همگان می بینند که آنها بدون فوت وقت حاضرند در پیشبرد وظایف ضد انقلابی ای که امپریالیستها در منطقه بر دوش آنها گذارده اند میلیاردها دلار از ثروتها و درآمدهای عمومی متعلق به خلق های ما را در لبنان و فلسطین و سوریه و یمن و عراق و ... مانند آب خوردن صرف پروژه های ضد انقلابی "رفاهی" و یا "جنگی" برای تقویت دار و دسته های ضد خلقی و مزدور امپریالیسم کنند.

که طی آن ضمن تحقیر و توهین به توده ها کوشش می شود آنها را انسانهایی که گویا صرفاً به فکر خود بوده و یا به لحاظ برخورد به مسایل اجتماعی در سطح پائین قرار دارند نشان دهد- که متأسفانه برخی افراد کوتاه فکر نیز آنها را تکرار می کنند؛ و از طرف دیگر افشاگر چهره به غایت رسوای دزخیمان حاکم است که کمترین اهمیتی به وضعیت مرگبار هزاران هزار قربانی زلزله نشان نمی دهند تا جائی که حتی یکی از آخوند ها رسماً به زلزله زده گان اعلام کرد که در انتظار کمک از طرف دولت نباشید! (۱)

یکی از نکات برجسته در جریان زلزله اخیر نمایش خشم و نفرت مردم از صرف بودجه های مملکت در راه اهداف برون مرزی رژیم جمهوری اسلامی به جای صرف آنها برای رفاه و آسایش مردم ایران است. در شرایطی که این تبهکاران در ارتباط با زلزله اخیر حاضر به خرج مبلغی برای کمک به زلزله زدگان نیستند، همگان می بینند که آنها بدون فوت وقت حاضرند در پیشبرد وظایف ضد انقلابی ای که امپریالیستها در منطقه بر دوش آنها گذارده اند میلیاردها دلار از ثروتها و درآمدهای عمومی متعلق به خلق های ما را در لبنان و فلسطین و سوریه و یمن و عراق و ... مانند آب خوردن صرف پروژه های ضد انقلابی "رفاهی" و یا "جنگی" برای تقویت دار و دسته های ضد خلقی و مزدور امپریالیسم کنند. درست به دلیل همین واقعیات برجسته که در میان صحنه های درد و رنج و نیستی به نمایش درآمده است می باشد که قربانیان و بازماندگان زلزله در حالی که از یک سو سرشار از احساس حق شناسی و همبستگی نسبت به کمک کنندگان یعنی مردم هم سرنوشته خویش در ایران می باشند، از سوی دیگر با فاطمیت تمام، مزدوران بسیجی و پاسدار و آخوندهای جمهوری اسلامی حاضر در مناطق را مورد کین و نفرت خود قرار داده، با به دست گرفتن شعارهایی نظیر "اینجا جای دیکتاتور نیست"، "مرگ بر ولایت وقیح"، "ما رهبر نمی خواهیم، چادر می خواهیم"، و ...

زلزله مرگبار اخیر در غرب کشور به اعتبار ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم به عرصه ای تبدیل شده است تا بر بستر نبرد بین طبیعت و انسان، نشانه های آشکار تداوم و تشدید یک نبرد بزرگتر بین نیروهای اجتماعی در جامعه تحت سلطه ما، یعنی بین توده های خلق با دشمنان قسم خورده شان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز دوباره نمودار گردد. در جریان زلزله اخیر مردم ما با مشاهده سیاستهای به غایت ضد خلقی و اهریمنی جمهوری اسلامی، بار دیگر در گفتار و اعمال خود با تمام قوا برخاست و آرزوی قلبی شان مبنی بر سرنگونی این رژیم وابسته و پوسیده تأکید کردند. حمایت ها و کمک های بی دریغ مردمی از تمامی کشور که آشکارا با دهن کجی به خواست سران حکومت، در هر محله و شهر و روستایی، خود راساً به جمع آوری کمک و ارسال مستقیم آن به مناطق زلزله زده اقدام کردند، یک جنبش و همبستگی ملی عظیم را در مقابل دیکتاتوری حاکم به نمایش گذارد. تنها کافی ست به برخی پیام های همبستگی و برای نمونه به پیام یک کارگر توجه کنیم که می گوید شرمنده است که تنها توانسته ۲۰ هزار تومان و "تمام لباس های زمستانی اش" را برای زلزله زده گان بفرستد چون هنوز "حقوق نگرفته" است. زحمتکش دیگری که با اظهار تأسف از وضع مالی خود بر روی کاغذی نوشته تنها "دو ژاکت" را برای زمستان خود نگه داشته و بقیه "لباس هایش" را که شسته و "تمیز" هستند برای هموطنان "کرد" خود فرستاده و یا زن زحمتکش دیگری از اصفهان که از راه بافتن شال و کلاه امرار معاش می کند با سخاوت تمام تمام کلاه ها و شالهای بافته شده اش را به دست گرفته آنها را با پای پیاده به دست زلزله زده گان رسانده؛ همه اینها گوشه ای از احساسات ارزشمند توده های تحت ستم نسبت به یکدیگر و بویژه نسبت به خلق کرد و همچنین شناخت آنان نسبت به دشمن مشترک همه خلقهای ایران یعنی جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارند. در زلزله اخیر حتی نشان داده شد که شرافت برخی دزد ها و سارقان خرده پا هم بسیار بیشتر از سران فاسد جمهوری اسلامی ست. یکی از این سارقان در نامه کوتاه خود که آنرا در جیب یکی از لباس های ارسالی برای زلزله زدگان گذاشته بود خطاب به آنها نوشته است که بیکار است و از راه "دزدی" امرار معاش می کند و این "بسته کوچک" را نیز از راه دزدی برای زلزله زدگان تهیه کرده، خودش پولی ندارد تا شخصا به دیدار و کمک آنها بیاید ولی با آگاهی از این که زلزله زدگان بیشتر از خود او به آن اقلام "نیاز" دارند، آنچه را که بدست آورده برای آنها می فرستد. این نمایش همبستگی و رفتار والای اجتماعی از سوی توده های ستمدیده ایران از یک طرف خط بطلان بر تبلیغاتی می کشد که هر از چند گاهی از منابع ظاهراً ناشناخته علیه مردم ساز می شود

دشمن مشترکشان زد، و از سوی دیگر پوسیدگی رژیم دیکتاتوری حاکم و صدای مارش سهمگین و پیام مردمی را آشکار کرد که بی وقفه خنجر های کینه خود را برای فرو کردن در قلب اهریمنان حاکم تیز می کنند تا سرانجام آنها و نظام سرمایه داری اهریمنی حاکم را با تمام فجایع و جنایاتش به گورستان تاریخ بسپارند.

زیرنویس ها:

(۱) - از سخنان تبهکارانه آخوند فرحزاد پس از زلزله سال ۱۳۹۱ در آذربایجان

(۲) - از سایت خبری جوانان ایرانی - جی پلاس (جماران: نگران آینده مردم مناطق زلزله زده هستیم)

<http://www.jamaran.ir/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9%D9%87-132/792634-%D9%86%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B7%D9%82-%D8%B2%D9%84%D8%B2%D9%84%D9%87-%D8%B2%D8%AF%D9%87-%D9%85>

تمام از بازسازی مناطق زلزله زده سخن می گویند، به عنوان "مشت نمونه خروار" باید به وضع "بازسازی" زندگی ویران شده مردم رنجیده بم اشاره کرد. **به گزارش سایت "جی پلاس" "با وجود گذشت ۱۴ سال از زلزله پنجم دی سال ۸۲ بسیاری از مردم این شهر همچنان در خانه های نیمه ساخته ای زندگی می کنند که به دلیل عدم تمکن مالی امکان تکمیل آنها را ندارند." و "با مشکل بزرگ سررسید اقساط هم مواجه هستند" افساطی که "توان بازپرداخت آنها را ندارند و این گونه است که وام های بازسازی این شهر مردم بم را به یکی از مفروض ترین مردم ایران تبدیل کرده است". (۲)**

زلزله اخیر با تمام صحنه های دردناکی که از درد و رنج قربانیان به نمایش عموم گذارد، بار دیگر بی آیندگی و ضعف جمهوری اسلامی در مقابل امواج خشم و نفرت مردم را نیز هویدا نمود. واقعیتی که در ورای امواج مرگبار زلزله اخیر با برجستگی تمام چه در اعمال ضد خلقی جمهوری اسلامی و چه در همبستگی بی نظیر توده های تحت ستم سراسر ایران با مصیبت دیدگان زلزله اخیر ظهور یافت، از یک طرف پوچی و زهر آگین بودن تبلیغات نیروهای ضد مردمی و ناسیونالیستهای را افشاء نمود که سعی دارند در همبستگی خلق کرد با دیگر خلقهای ایران خلل ایجاد کنند و همچنین مهر تأیید بر هم سرنوشتی همه خلقهای ایران در مقابل

مقامات رژیم مجبور شده اند ادعا کنند که مقاطعه گران این "بیمارستان های پلاسکوپی" را دستگیر کرده اند. اما، واقعیت این است که در سیستم سرمایه داری که همه کارها به خاطر سود صورت می گیرد وجود مقاطعه گران بی وجدان و بی مسئولیت امری طبیعی است که در جامعه سرمایه داری وابسته ایران ابعاد هر چه وسیعتری یافته است.

مورد دیگر در آوار برداری سریع از مناطق آسیب دیده می باشد بطوری که واکنش سریع در ۲۴ ساعت اول پس از وقوع هر زلزله در امر نجات جان تعداد بیشتری از قربانیان، بسیار موثر است. اما تعلل و عدم واکنش فوری مقامات حکومت به حدی در این فاجعه آشکار بود که بعد از ۴۸ ساعت بنا به اعتراف خود مقامات رژیم هیچ کمکی به ویژه به مناطق روستایی نرسیده بود. خبرگزاری ایلنا جمهوری اسلامی اعتراف می کند **"در دشت ذهاب بعد از ۲۳ ساعت هنوز کمک به دست مردم نرسیده است"**. اگر جدا از این نمونه ها تجربه سیاستها و عملکردهای ضد خلقی رژیم در امر بازسازی مناطق زلزله زده و باز سازی زندگی ویران شده مردم آسیب دیده را نیز مد نظر قرار دهیم آنگاه تصویر روشنتری از ابعاد خسارات این زلزله در چارچوب نظام اهریمنی سرمایه داری حاکم و حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی در دراز مدت هم به دست داده می شود. در همین رابطه در حالی که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم با عوامفریبی

آبی، خاکستری، سیاه!



چه کسی می خواهد

من و تو ما نشویم

خانه اش ویران باد

من اگر ما نشوم ، تنهائیم

تو اگر ما نشوی

خویشتنی

از کجا که من و تو

شور یکپارچگی را در شرق

باز برپا نکنیم

از کجا که من و تو

مشت رسوایان را وا نکنیم

من اگر برخیزم

تو اگر برخیزی

همه برمی خیزند

من اگر بنشینم

تو اگر بنشینی

چه کسی برخیزد ؟

چه کسی با دشمن بستیزد ؟

چه کسی

پنجه در پنجه هر دشمن دون آویزد

دشتمها نام تو را می گویند

کوهها شعر مرا می خوانند

کوه باید شد و ماند

رود باید شد و رفت

دشت باید شد و خواند

در من این جلوه ی اندوه ز چیست ؟

در تو این قصه ی پرهیز که چه ؟

در من این شعله ی عصیان نیاز

در تو دمسردی پاییز که چه ؟

حرف را باید زد

درد را باید گفت

سخن از مهر من و جور تو نیست

سخن از

متلاشی شدن دوستی است

و عبت بودن پندار سرورآور مهر

آشنایی با شور ؟

و جدایی با درد ؟

و نشستن در بهت فراموشی

یا غرق غرور ؟

سینه ام آینه ای ست

با غباری از غم

تو به لبخندی از این آینه بزدای غبار

آشپان تهی دست مرا

مرغ دستان تو پر می سازند

آه مگذار ، که دستان من آن

اعتمادی که به دستان تو دارد به فراموشیها

بسپارد

آه مگذار که مرغان سپید دستت

دست پر مهر مرا سرد و تهی بگذارد

من چه می گویم ، آه

با تو اکنون چه فراموشیها

با من اکنون چه نشسته ، خاموشیهاست

تو مپندار که خاموشی من

هست برهان فراموشی من.

آذر ، دی ۱۳۴۳

حمید مصدق



در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، پیش به سوی اکتبری دیگر!

(گفتاری از رفیق اشرف دهقانی در گرامیداشت

صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر)

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می بینید متن نوشتاری کامل فایل صوتی گفتار رفیق اشرف دهقانی در باره انقلاب کبیر اکتبر می باشد که اخیراً در سطح جنبش انتشار یافته و اکنون به این ترتیب در اختیار خوانندگان "پیام فدایی" قرار می گیرد. فایل صوتی این مطلب نیز در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=KTRtV349frY>

میتینگ کمیته انقلابی نظامی شورای کارگران پتروگرا در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ برای تدارک قیام

تجارب این دوره از انقلاب روسیه برای ما که شاهد رفتارها و برخوردهای سازشکارانه و مماشات طلبانه‌ی قریب به اتفاق سازمان‌های سیاسی مدعی دفاع از طبقه‌ی کارگر بعد از قیام بهمین در ایران بودیم از این نظر نیز اهمیت دارد که می‌توانیم بر بستر مطالعه‌ی مواضع کمونیستی بلشویک‌ها در جریان انقلاب اکتبر، شباهت آن سازمان‌ها را با سازمان‌های مشابه‌شان در روسیه‌ی آن دوره یعنی منشویک‌ها (بخشی از سوسیال‌دموکرات‌ها که به اسم "اقلیت" معروف بودند) و «اس ار»ها، که خودشان را "انقلابیون سوسیالیست" می‌خواندند ببینیم؛ و ببینیم که فرق بین یک تشکل کمونیست- یعنی حزب بلشویک که منعکس‌کننده‌ی خواست‌ها و آرمان‌های طبقه‌ی کارگر و متحقق‌کننده‌ی منافع آنان بود- با تشکل‌ها یا احزابی که مدعی بودند که سوسیالیست و انقلابی می‌باشند ولی در واقع خواست و منافع خرده‌بورژوازی متزلزل و به‌قول معروف بوقلمون‌صفت را نمایندگی می‌کردند، در عمل چیست!

همان‌طور که می‌دانیم تئورسین و رهبر بلشویک‌ها لنین بود، و او بود که با رهنمودهای به‌موقع و ارائه‌ی تاکتیک‌هایی که دقیقاً با شرایط، موقعیت و روحیات توده‌ها انطباق داشت در شرایطی که پس از انقلاب فوریه، بورژوازی حکومت رسمی تشکیل داده بود و سازمان‌های خرده‌بورژوائی خود را در رأس شوراها کارگری قرار داده بودند، بلشویک‌ها را به موقعیتی رساند که بتوانند انقلاب سوسیالیستی را در روسیه رهبری و قدرت را به دست شوراها بسپارند. اما

اما، حقیقت چنین نیست. این را تاریخ گواهی می‌دهد. امروز در مقابل مردم و به‌خصوص جوانان ما وظیفه‌ی سرنگون‌ساختن جمهوری اسلامی، این جرثومه‌ی تباهی و فساد قرار دارد. از این رو باید به‌خصوص تجربیات و درس‌های مبارزاتی این بزرگ‌ترین رویداد تاریخی قرن بیستم را فرا گرفت تا بتوان با توشه‌گیری از آن تجارب و درس‌ها راه درست انقلاب ایران را شناخت، و از تکرار تجربه‌های تلخ انقلاب ۱۳۵۷ احتراز کرد؛ و در نتیجه راهی را طی کرد که بر ستم و استثمار در ایران نقطه‌ی پایانی بگذارد.

بر این اساس، تلاش من در اینجا این است که با گرامیداشت صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، در حالی که بر اهمیت و دستاوردهای این انقلاب تأکید می‌کنم، تصویری از رویدادهایی که در فاصله‌ی بین دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه انقلابی گذشت، به‌دست دهم، تا برخی از درس‌های نهفته در مبارزه‌ی بلشویک‌ها که توانستند انقلاب پیروزمندی را به نفع استثمارشده‌ها و ستمدیدگان در روسیه رهبری کنند هر چه بیشتر آشکار گردند. در این صحبت، من سعی خواهم کرد این منظور را به ویژه با استناد به برخی از مقالات لنین در این دوره، به‌جا آورم.

تصویر آنچه در فاصله‌ی بین دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه گذشت به‌واقع، تصویری از مبارزه‌ی طبقه‌ی حادی است که در این دوره در جامعه‌ی روسیه جریان داشت؛ مبارزه‌ای که یک‌طرف آنرا عمدتاً کارگران و دهقانان، و طرف دیگرش را بورژوازی تازه به قدرت رسیده‌ی روسیه و خرده‌بورژوازی‌ئی که به خاطر ماهیت‌اش بین انقلاب و ضدانقلاب در نوسان بود تشکیل می‌داد.

با درود به خلق‌های مبارز ایران! به‌خصوص درود به جوانان مبارزی که مسئولیت سنگین رهبری فدای انقلاب علیه وضع نکبت‌بار موجود، عمدتاً بر دوش آنهاست.

همان‌طور که می‌دانید امسال صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر فرا رسید. از این رو در این ایام، به هر رسانه‌ای سر بزیم مطالبی در مورد این رویداد بزرگ و تاریخی خواهیم یافت. در برخی از آن مطالب، نویسنده به‌راستی سعی کرده است از انقلاب اکتبر تجلیل کند، برخی با نگاه آکادمیک به انقلاب اکتبر پرداخته و در حالی که نتوانسته‌اند روح انقلابی کارگرانی که اکتبر کبیر را در روسیه برپا داشتند در نوشته‌ی خود منعکس کنند، تحریفات معمول در دانشگاه‌های غرب را هم در ارتباط با مسایل تاریخی از این قبیل، خواسته یا ناخواسته در نوشته‌ی خود جای داده‌اند. انبوهی از مطالب گمراه‌کننده‌ای هم وجود دارند که در آنها با درآمیختن دروغ و حقیقت با هم و به‌خصوص با استناد به سربرآوردن مجدد بورژوازی از روسیه، کوشش شده تا صدمین سالگرد انقلاب اکتبر را وسیله‌ای برای کوبیدن آن انقلاب و دستاوردهای عمیق، وسیع و غیرقابل انکار آن که به‌راستی دنیا را تکان داد، قرار بدهند. رسانه‌هایی که مطالب اینچینی را در مورد انقلاب اکتبر پخش می‌کنند تنها این هدف را دنبال می‌کنند که عظمت آن انقلاب را از دیده‌ها پنهان سازند و به مردم القاء کنند که گویا در مقابل بشریت تنها یک راه و آنهم ادامه‌ی همین شرایط ظالمانه‌ی حاکم وجود دارد.

سیاسی را از دست طبقه دیگری می‌گرفت نظمی را در جامعه برقرار می‌کرد که همچنان یک نظم استثمارگرانه به نفع اقلیتی از جامعه، در شکل و شمایل دیگری بود. در آن انقلابات، ماشین دولتی دست‌نخورده از این دست به دست دیگر منتقل می‌شد. اما انقلاب اکتبر، ماشین بوروکراتیک و نظامی سرمایه‌داری را تماماً خرد کرد و ارتش و سازمان اداری خاص یک جامعه‌ی سوسیالیستی را به‌وجود آورد؛ و بعد با دگرگونی شرایط اقتصادی-اجتماعی پیشین، نظم نوینی را



اولین کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان روسیه

روی این نکته باید تأکید کرد که شکلی نیست که از نقطه‌نظر نقش شخصیت در تاریخ، نبوغ و شخصیت والای لنین در رأس بلشویک‌ها تأثیر خود را بر چگونگی پیشرفت انقلاب در روسیه به‌جای گذاشت. اما آنچه اساسی است این است که بینیم ما از چگونگی ی برخورد و عملکرد لنین در فاصله بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ چه می‌توانیم بیاموزیم! اگر خوب توجه کنیم می‌بینیم که مهم‌ترین نکته این است که او با حدیث و صمیمیت

کامل، در عمل کاری را پیش می‌برد که قبلاً در تئوری صحت آن را مدلل کرده بود. لنین در حالی که در به کارگیری تاکتیک‌ها منعطف بود، اما در پایبندی به اصول کاملاً قاطع بود و هرگز به‌خاطر آنچه به‌ظاهر، سیاست روز می‌طلبید اصولی که بدان‌ها معتقد بود را زیر پا نمی‌گذاشت؛ و از این‌که به این خاطر مورد حمله‌ی نیروهای غیرپرولتر واقع می‌شد و در اقلیت قرار می‌گرفت نیز نمی‌هراسید. این مهم‌ترین درسی است که هر کس می‌تواند و باید از لنین و شیوه‌ی برخورد او به مسایل بیاموزد.

هنگامی که در فوریه ۱۹۱۷ کارگران و توده‌های دیگر دست به انقلاب زدند، بلشویک‌ها تماماً در خیابان‌ها در کنار مردم بودند و تا آنجا که می‌توانستند به حرکت‌های انقلابی آن‌ها جهت داده و انقلاب را به پیش می‌بردند. با این حال پس از انقلاب، نیروی متشکل بلشویک‌ها در شوراهای کارگری در مقایسه با سازمان‌های خردبورژوازی منشویک و اس ار بسیار ضعیف بود؛ به‌قول خودشان آن‌ها "لشکر سیاسی" نداشتند. اما بلشویک‌ها از یک خُسن و امتیاز بسیار مهم و اساسی برخوردار بودند؛ آن‌ها از یک تشکیلات محکم بر پایه‌ی سانترالیسم دموکراتیک، نظرات ایدئولوژیکی منسجم، اعضای انقلابی و هدفی روشن برخوردار بودند و با اهمیتی وافر، شخصیتی چون لنین را به‌عنوان رهبر خود داشتند که همان‌طور که تأکید شد

هرگز، تحت هیچ شرایطی از آنچه که عمیقاً به آن‌ها باور داشت و به‌عبارت دیگر، از اصول خود عدول نمی‌کرد.

در فاصله‌ی بین انقلاب فوریه تا اکتبر مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسأله برای لنین در رأس بلشویک‌ها آن بود که توده‌های انقلابی را از زیر نفوذ تشکیلاتی سیاسی خردبورژوا یعنی منشویک‌ها و اس ارها که به همکار بورژوازی در قدرت تبدیل شده بودند بیرون آورد. او با ایمان به قدرت توده‌ها و اعتقاد عمیق به این امر که انقلاب، کار توده‌هاست و پیشاهنگ انقلابی موظف است با رهنمودها و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب در هر لحظه، انقلاب توده‌ها را به‌سوی پیروزی رهنمون سازد، امکان یافت تا کارگران و دهقانان و توده‌های دیگر را تحت رهبری کمونیست‌های راستین یعنی بلشویک‌ها قرار بدهد و موفق شد قیام این توده‌ها علیه استثمارگران و نظم ارتجاعی‌شان را رهبری کند؛ تا این‌که انقلاب پیروزمند اکتبر پا به عرصه وجود گذاشت.

حالا قبل از شروع بحث اصلی اجازه بدهید خیلی مختصر اشاره‌ای به اهمیت انقلاب اکتبر، برخی از دستاوردها و تأثیرات گسترده‌ی آن در کل جهان، بکنم.

انقلاب اکتبر یک انقلاب سوسیالیستی بود که طی آن کارگران متشکل در شوراهای توانستند سرمایه‌داران زالوصفت و همه‌ی مرتجعین جنایت‌کار پشتیبان آنان را از اریکه‌ی قدرت به‌زیر بکشند و خودشان قدرت سیاسی را به‌دست بگیرند. اهمیت عظیم این انقلاب با انقلاباتی که پیش از آن در تاریخ صورت گرفته بود این است که در انقلابات پیشین، طبقه‌ای که قدرت

بر اساس نظم نوین پس از انقلاب اکتبر، سرمایه‌داران زالوصفت، ملاکین مفت‌خور و مستبد و به‌طور کلی استثمارگران و ستمکاران از به‌اصطلاح "حقوق" خود محروم شدند؛ یعنی دیگر امکان استثمار کارگران، امکان چپاول دسترنج کارگران و حاصل زحمات دهقانان و کلاً غارت ثروت‌های جامعه به نفع خودشان را تماماً از دست دادند؛ و بالطبع از اعمال استبداد و دیکتاتوری علیه اکثریت جامعه هم محروم شدند!! در توصیف این واقعیت باید گفت که علیه آن‌ها (سرمایه‌داران و ملاکین) دیکتاتوری پرولتاریا اعمال شد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه از طرفی دیگر، به اقداماتی دست زد که طی آن کارگران و دهقانان به خواسته‌هایی که قرن‌ها آرزوی تحقق‌شان را داشتند رسیدند و توده‌هایی که "هیچ بوده‌گان" به حساب می‌آمدند و همواره با تبعیض و نابرابری و سرکوب مواجه بودند، به برابری و به وسیع‌ترین آزادی‌ها دست یافتند. چنین بود که انقلاب اکتبر که انقلاب علیه هرگونه ستم و استثمار بود، در شرایطی که در اروپا فقر و ظلم و ستم و بی‌عدالتی بیداد می‌کرد و سرمایه‌داری در جهان به مرحله‌ی امپریالیسم رسیده و به ارتجاعی‌ترین و وحشیانه‌ترین اعمال علیه توده‌های مردم دست می‌زد، دنیا را تکان داد.

را به لرزه درآورد.

انقلاب اکتبر علیرغم نفوذ رویونیست‌ها در حزب و دولت شوروی و بعد سربرآوردن و قدرت‌گیری مجدد بورژوازی در روسیه و علیرغم همه مبارزات ایدئولوژیک و تبلیغات زهرآگین بورژوازی و دنباله‌روان خرده‌بورژوازی آنان در سطح جهان علیه این انقلاب و دست‌اندرکارانش، هنوز هم الهام‌بخش کارگران و ستمدیدگان و چراغ راه آنان در مبارزه با سرمایه‌داران و حکومت‌های مرتجع مدافع سرمایه‌داران در سراسر دنیا می‌باشد.

با این مقدمه، حال آن بحث اصلی را دنبال کنیم که مربوط می‌شود به تجارب مربوط به فاصله‌ی بین انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه.

در انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ که با پیشگامی کارگران به وقوع پیوست، مهم‌ترین مسائلی که برای کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم روسیه مطرح و خواست‌های آنها را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از مسأله‌ی نان؛ یعنی برخورداری از رفاه نسبی در زندگی، زمین برای دهقانان، کسب آزادی و برقراری دموکراسی در جامعه و با اهمیت بسیار زیاد پایان‌دادن به جنگ؛ همان جنگ امپریالیستی جهانی‌ی اول که روسیه تزاری هم در آن شرکت داشت.

اولین جرقه‌ی انقلاب با اعتصاب کارگران در شهرهائی چون پتروگراد، مسکو، باکو و یکی دو شهر دیگر زده شد و در طی یک ماه، اعتصاب اکثر کارخانه‌های بزرگ روسیه را در بر گرفت. اما انقلاب به‌واقع با تظاهرات زنان کارگر و زحمتکش در روز جهانی زن از محله‌ی کارگرنشین «وایبورگ» در پتروگراد که بلشویک‌ها در آنجا نفوذ زیادی داشتند آغاز شد؛ و با پشتیبانی وسیع کارگران این شهر به تظاهرات سیاسی علیه رژیم تزار تبدیل گشت. گسترش تظاهرات، زد و خورد با پلیس، حمله‌ی کارگران به مراکز سرکوب و مسلح‌کردن خود در پتروگراد و در دیگر شهرهای روسیه و بالاخره گرویدن ارتش به‌سوی انقلابیون، این‌ها از عمده وقایعی بودند که در طی ۸ روز اتفاق افتادند که منجر به سرنگونی امپراطوری تزار شد.

(ادامه دارد)

انقلاب اکتبر با پایان‌دادن به استثمار نیروی کار و ایجاد رفاه توأم با آزادی‌های گسترده برای توده‌ها، در دل محرومان و همه‌ی طبقات استثمارشده در سراسر جهان، چنان شور و امیدی به رهائی را برانگیخت که بیداری و مبارزات آنان با استثمارگران و مستبدین حاکم به‌خصوص در کشورهای مستعمره را به‌دنبال آورد... انقلاب اکتبر علیرغم نفوذ رویونیست‌ها در حزب و دولت شوروی و بعد سربرآوردن و قدرت‌گیری مجدد بورژوازی در روسیه و علیرغم همه‌ی مبارزات ایدئولوژیک و تبلیغات زهرآگین بورژوازی و دنباله‌روان خرده‌بورژوازی آنان در سطح جهان علیه این انقلاب و دست‌اندرکارانش، هنوز هم الهام‌بخش کارگران و ستمدیدگان و چراغ راه آنان در مبارزه با سرمایه‌داران و حکومت‌های مرتجع مدافع سرمایه‌داران در سراسر دنیا می‌باشد.

انقلاباتی که به‌وقوع پیوستند سیمای سیاسی جهان را تغییر داد. از سوی دیگر، این مبارزات و انقلابات یکی از عوامل تضعیف امپریالیسم انگلیس که در آن زمان پرقدرترین امپریالیسم در سطح جهان بود گردید. در چنین اوضاعی، دولت‌های بورژوائی در اروپا، با مشاهده‌ی تأثیرات گسترده‌ی انقلاب اکتبر در میان طبقه‌ی کارگر و ستمدیدگان در جوامع خود، در هراس از وقوع انقلاب در این جوامع، مجبور شدند با فاصله‌ی چند دهه عقب‌تر از انقلاب اکتبر، دست به اقداماتی بزنند که حداقل از شدت فقر در جوامع خود بکاهند. آنها "دولت‌های رفاه" به‌وجود آورده و لازم دیدند که در قوانین بورژوائی خود، اصلاحاتی انجام دهند. چنین بود که انقلاب اکتبر با تأثیرات عمیق و گسترده‌ای که به‌جا گذاشت جهان طبقاتی‌ی قرن بیستم

در اثر انقلاب اکتبر و بعد ساختمان سوسیالیسم در روسیه توسط حزب کمونیست به‌رهبری استالین، بیکاری از جامعه رخت بر بست، کسی گرسنه سر به بالین نهاد؛ مسکن برای همه، آموزش رایگان، ایجاد امکانات اجتماعی گوناگون برای همه، کسب حقوق ملی و خلاصه هر آنچه امروز معیارهای اجتماعی پیشرفته به‌حساب می‌آیند در جامعه تضمین شد. یکی دیگر از دست آوردهای بزرگ این انقلاب رهائی زنان بود. دولت برخاسته از انقلاب اکتبر، یعنی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در همان آغاز برای زنان در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حقوق مساوی با مردان را به‌رسمیت شناخت و قوانینی به نفع زنان تدوین نمود که در نتیجه آن خواست‌های زنان- از برابری دستمزد بین زن و مرد گرفته تا حق طلاق، آزادی سقط جنین، مرخصی دوران بارداری تا ایجاد مهد کودک و ...- متحقق شد. لنین حق داشت بگوید کارهائی که حکومت کارگری شوروی در همان سیال اول انقلاب در ارتباط با خواست‌های زنان در روسیه متحقق ساخت، هنوز جمهوری‌های بورژوائی پس از دهه‌ها هم انجام نداده‌اند.

انقلاب اکتبر با پایان‌دادن به استثمار نیروی کار و ایجاد رفاه توأم با آزادی‌های گسترده برای توده‌ها، در دل محرومان و همه‌ی طبقات استثمارشده در سراسر جهان، چنان شور و امیدی به رهائی را برانگیخت که بیداری و مبارزات آنان با استثمارگران و مستبدین حاکم به‌خصوص در کشورهای مستعمره را به‌دنبال آورد.

موفقیت در ایجاد ساختمان سوسیالیسم پس از انقلاب اکتبر و سال‌ها بعد موفقیت اتحاد جماهیر شوروی در غلبه بر فاشیسم هیتلری و نجات مردم اروپا و یا به‌واقع مردم جهان از این هیولای منشاء‌گرفته از سیستم وحشی سرمایه‌داری، در حالی‌که جذبیه و چشم‌انداز جامعه‌ی شوروی و رسیدن به دنیای عاری از ستم و استثمار را هرچه فزون‌تر ساخت، فضای انقلابی و مبارزاتی گسترده‌ای را در سراسر جهان به‌وجود آورد. در این مقطع بود که موجی از جنبش‌های رهائی‌بخش سراسر جهان را فرا گرفت. این موج در کنار

صفحه اینستاگرام

بازرهای ماندگار

BazrhayeMandegar

به صفحه اینستاگرام «چریک های فدایی خلق ایران» پیوندید و آن را به دوستان تان هم معرفی کنید.

www.siahkal.com



صحنه ای از یک تظاهرات توده ای در کردستان عراق، علیه رهبران اقلیم کردستان

گفتگوی سایت گزارشگران با چنگیز قبادی فر درباره تحولات سیاسی در کشور عراق و اقلیم کردستان

[http://www.gozareshqar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=33280&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=c936b5e08bc725603c2cb51d0a74d309](http://www.gozareshqar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=33280&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=c936b5e08bc725603c2cb51d0a74d309)

گزارشگران: چنگیز قبادی فر از فعالین پرسابقه چریکهای فدائی خلق ایران است. با او گفتگو داریم!

گزارشگران: با درود به شما!

چنگیز قبادی فر: با درود متقابل و تشکر از این فرصت برای گفتگو.

گزارشگران: اقلیم کردستان چندی پیش در یک همه پرسی با اکثریت قاطع به استقلال آن رای داد. برخی اصولا برگزاری آن و احیانا دستیابی کردهای عراق به استقلال را حق مسلم آنان و مطابق با اصل حق تعیین سرنوشت برای خلقها دانستند و برخی نیز ضمن تأیید این حق بطور کلی اما برگزاری این رفراندوم را در شرایط بحرانی کنونی بلحاظ زمانی و مکانی در این منطقه مضر دانستند. شما آنرا چگونه ارزیابی کردید؟

چنگیز قبادی فر: ما همواره بر حق مسلم خلق کرد برای تعیین سرنوشت خویش تأکید کرده ایم. نیازی به یادآوری نیست که ما در شرایط پس از قیام بهمن که خلق کرد مورد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی قرار گرفته بود و خمینی مزدور بر علیه این خلق رزمنده فرمان جهاد داده بود در شرایطی که نیروهای سیاسی مختلف در توهم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی به سر می بردند، با همه توان خود در کنار خلق کرد جنگیدیم؛ و کلا در آن دوره که خلق کرد خواهان خودمختاری به عنوان شکلی از تحقق حق تعیین سرنوشت بود ما به صورت فعال در این جنبش شرکت داشتیم. امروز نیز ما همچنان بر این امر که خلق کرد حق دارد به دست خود سرنوشت خودش را تعیین بکند تأکید می کنیم. در این زمینه ما خطوط اساسی نظرات خود چه در مورد خلق کرد و چه به طور کلی در رابطه با دیگر خلقهای ایران را در جزوه ای مطرح کرده ایم. در آنجا توضیح داده ایم که خلق کرد و هر خلق دیگر تنها در یک شرایط آزاد و دموکراتیک قادرند به طور آزادانه و در واقع با اشراف به همه جوانب مسأله،

سرنوشت خود را به دست خود تعیین کنند.

با این توضیح، اگر به اوضاع کردستان عراق در مقطع پیش از اعلام همه پرسی نگاه کنیم فوراً متوجه فقدان شرایط آزاد و دموکراتیک یعنی این شرط اساسی برای تحقق حق تعیین سرنوشت می شویم. ما با تکیه بر ماهیت بورژوائی دولت اقلیم که این رفراندوم را برگزار می کرد تأکید کردیم که با انجام آن رفراندوم، خلق کرد عراق هرگز قادر به تحقق خواست خود نخواهد بود.

سازمان دهندگان رفراندوم یعنی دولت اقلیم و احزاب حاکم در کردستان عراق که حداقل بیش از ۱۳ سال است قدرت را در اقلیم کردستان در دست دارند، زیر نام حکومت کرد و دولت اقلیم نه تنها گرهی از دردهای بیشماری اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مردم کردستان پس از اشغال عراق توسط آمریکا و پایان استیلای حکومت حزب بعث را نگشوده اند، بلکه با بوجود آوردن یک مافیای اقتصادی-سیاسی که با نیروی نظامی حمایت می گردد هر گونه امکانات و منابع و فرصت های به وجود آمده در اثر تغییرات سیاسی بزرگ منطقه از دهه ۹۰ به این سو که می توانست تحت یک حاکمیت ملی و مردمی به نفع مردم کردستان از آنها استفاده شود را در انحصار خود گرفته اند. در اثر همین شرایط است که گسترش فقر و گرانی و تورم و سیاست "ریاضت اقتصادی" نظیر تصمیم دولت برای عدم پرداخت سه چهارم حقوق کارمندان دولت تا زمان "شکوفایی" دوباره اقتصاد، از سوی حاکمینی که خود و خانواده هایشان تا خرخره در ثروت غرق شده اند خشم مردم را برانگیخته و منجر به تظاهرات های توده ای متعددی در شهرهای کردستان شده که یکی از وسیعترین امواج آن را در مهر ماه سال گذشته در شهرهای سلیمانیه و اربیل و ... شاهد بودیم. حکومت اقلیم می کوشد دلیل تمام مشکلات گریبانگیر اقلیم کردستان را بر گردن حکومت مرکزی مزدور عراق بیاندازد ولی این همه واقعیت نیست. در سالهای متمادی میلیاردها دلار به کردستان عراق سرازیر شده ولی از

آنجا که حکومت اقلیم، نه حکومت کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کرد بلکه حکومت خدمت گزار سرمایه داران بود در مصرف و حیف و میل این میلیاردها دلار کار را به جایی رساند که اعلام کرد که با یک بدهی ۲۸ میلیارد دلاری به شرکت های نفتی و پیمانکاران خارجی و ... روبرو است و بعد به بهانه مدیریت این بدهی، در روند کار، کردستان را زیر نام "همکاری" با نهادهای پولی بین المللی به دست موسسات مالی امپریالیستی همچون بانک جهانی و شرکاء انداخته است. مسلم است که این نوع مدیریت اقتصادی، رونمای سیاسی متناسب خود که همانا دیکتاتوری عنان گسیخته است و دستگاه خود ساخته بارزانی و شرکا معرف آنست را ایجاب می کند.

از این رو بود که در تظاهرات سراسری همراه یکی از بزرگترین خواسته های مردم آگاه کردستان عراق، تغییر سیستم سیاسی در خود کردستان، شفاف سازی در مورد درآمدهای نفتی و اقتصادی حکومت اقلیم و مبارزه با فساد ساختاری، خاتمه سیاست ریاضت اقتصادی و بالاخره مخالفت آشکار با دیکتاتوری عنان گسیخته بارزانی و شرکاء بود.

حکومت اقلیم در شرایطی این رفراندوم را عملی کرد که بارزانی دو سال بود که دوران ریاست اش در دولت اقلیم کردستان تمام شده بود اما هیچوقت حاضر نشد که قدرت را رها کند. وی همچنین در دوسال گذشته درب پارلمان کردستان را هم تخته کرده است و حتی وقتی برخی از احزاب کردستان پیشنهاد دادند مسأله رفراندوم به عنوان یک مسأله ملی از کانال پارلمان طرح و پیش رود او مخالفت کرد. جالب است که تحت ریاست وی تنها در رورهای نزدیک به برگزاری رفراندوم پارلمان جلسه ای برای دادن اعلامیه در حمایت از این رفراندوم برگزار کرد. جلسه ای کاملاً نمایشی. آیا در چنین شرایطی می توان از امکان بروز آزادانه اراده مردم کردستان در تعیین سرنوشت خویش سخن گفت؟ طرح رفراندوم در چنین شرایطی عنوان شد. به همین خاطر هم در فقدان یک شرایط

گزارشگران: در برابر این پروژه (همه پرسى) صفتى هاى سياسى جديدى در منطقه شكل گرفت. مثلث عراق، جمهورى اسلامى و تركيه اردوغانى براى پيشگيرى از تشكيل دولت مستقل كردستان صف كشيدند و تهديدهايى از سوى آنان انجام گرفت و محدوديت هايى در اين ارتباط براى كردها ايجاد شد. برخى ميگويند فلسفه اين همه پرسى نه دستيابى به استقلال كه گرفتن امتيازات بيشتري از دولت مركزى عراق بوده است. شما چگونه مى بينيد؟

چنگيز قبادى فر: اين صف بندي ها از پيش از اعلام رفراندم مطرح بودند و امر جديدى نيستند. دولتهاى مزبور بار ها رسماً اعلام كرده بودند كه مخالف اين همه پرسى هستند و كشور كردستان مستقل را بر نمى تابند. حتى برخى از قدرتهاى بزرگ هم مدعى شدند كه خواهان عدم برگزاري اين همه پرسى هستند. در اينجا به نكته مهمى بايد اشاره كنم. مسأله بارزاني و حكومت اقليم اساساً متحقق كردن حق تعيين سرنوشت مردم كرد نبود. در مقطع اعلام رفراندم بارزاني و حكومت اقليمش با يك بحران همه جانبه و عدم مشروعيت توده اى مواجه بودند. اين رفراندم تلاشى براى منحرف كردن اذهان مردم كردستان از مسايل و معضلات اساسى و بازى با كارت استقلال براى پيشبرد اهداف بسيار سودجويانه و تنگ نظرانه ترى بود كه همانطور كه سير وقايع نشان داد به يك فاجعه ختم شد و دست و پاى طراحان اين سياست و دنباله روانش را در پوست گردو قرار داد و رسوا نمود؛ و در عين حال در عمل ضربه بسيار بزرگى به خواست خلق كرد براى تعيين سرنوشت خويش زد. احزاب حاكم و وابستگانشان زير پرچم بارزاني به خط شدند چرا كه طراحان اين رفراندم با سازمان دادن يك تبليغات گسترده و با تلاش جهت انحراف اذهان عمومى در كردستان از مصايب واقعى دست ساز حكومت اقليم، فكر مى كردند با دست گذاردن روى خواست مردم براى استقلال آنها را به ميدان كشيده و سپس با نمايش مشروعيت وسيع خواست "استقلال" واقعى در كردستان و سوء استفاده از راي توده ها مى توانند به كاسبكارى و چانه زدن با دولت مركزى جنابت پيشه عراق زير حمايت آمريكا بپردازند و نهايتاً نيز همانطور كه خودشان گفته اند امتيازات بيشتري براى مافياى قدرت حاكم بر اقليم كسب كنند؛ بارزاني كه دست دولت اسرائيل را در پشت سر خود مى ديد، فكر مى كرد با پايان همه پرسى به عنوان قهرمان و ناجى توده ها معرفى مى شود و احتمالاً حكومت مادام العمرى خود را نيز حفظ خواهد كرد يدون اين كه وقعى به خواست واقعى توده هاى بگذارد كه از شعار استقلال از حكومت مركزى، آزادى از قيد ديكتاتورى،

ما همواره بر حق مسلم خلق كرد براى تعيين سرنوشت خويش تاكيد كرده ايم. نيازى به يادآورى نيست كه ما در شرايط پس از قيام بهمن كه خلق كرد مورد يورش وحشيانه جمهورى اسلامى قرار گرفته بود و خمينى مزدور بر عليه اين خلق رزمنده فرمان جهاد داده بود در شرايطى كه نيروهاى سياسى مختلف در توهم نسبت به رژيم جمهورى اسلامى به سر مى بردند، با همه توان خود در كنار خلق كرد جنگيديم؛ و كلا در آن دوره كه خلق كرد خواهان خودمختارى به عنوان شكلى از تحقق حق تعيين سرنوشت بود ما به صورت فعال در اين جنبش شركت داشتيم. امروز نيز ما همچنان بر اين امر كه خلق كرد حق دارد به دست خود سرنوشت خودش را تعيين بكند تاكيد مى كنيم.

به کدام ستم از ستم هاى طاقت فرسائى كه به آن ها وارد مى شود پايان خواهد داد؟ با تشكيل كشور كردستان آيا قرار است سيستم اقتصادى فاسد و مناسبات ارتجاعى كنونى كه حاكمان كردستان عراق ۱۳ سال است از آن پاسدارى مى كنند به طور اساسى به نفع توده هاى رنجديده گرد تغيير يابد و يا دستگاه امنيتى - سركوب گر "آسايش" از بين رفته و شرايط رعب و وحشت و اختناق حاكم از اقليم كردستان رخت بپندند؟ و موضوع مهم ديگر آن كه آيا بارزاني با علم كردن پرچم كشور كردستان قصد ندارد طرحى از طرح هاى امپرياليسم آمريكا ، اين دشمن اصلى خلق كرد و ديگر خلق هاى رنجديده خاورميانه را متحقق سازد و وضع دردناك كنونى گردهاى تحت ستم "اقليم" را از آن چه كه امروز هست نيز دردناك تر سازد؟ اما براى روشنفكران ناسيوناليست موضوع به اين شكل واقعى يا به عبارت ديگر از زاويه منافع توده هاى تحت ستم مطرح نيست." (از اعلاميه چريكهاى فدائى خلق ايران در مورد رفراندم در كردستان عراق، مورخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷)

به نظر من سير رويداها به نحو برجسته اى بر درستي اين موضع گيرى مهر تايد زد و با وجود تمام اتهامات و فشارهاى وارد شده بر منتقدان رفراندم نشان داد كه معتقدان واقعى به اصل حق ملل در تعيين سرنوشت مردم كردستان عراق، درست مى گفتند كه در فقدان شرايط دمكراتيك، تايد اين رفراندم در واقع تايد مقاصد استثمارگرانه و فرصت طلبانه دشمنان واقعى خلق كرد در تعيين سرنوشت خويش مى باشد و در هيچ شرايطى نبايد اصل حق ملل در تعيين سرنوشت خويش را به بازى گرفت.

دمكراتيك، مخالفان آن نتوانستند نظرات خود را مطرح و وسيعاً در بين مردم تبليغ كنند و با بررسى همه جانبه موضوع و آگاه ساختن مردم به آنها امكان دهند كه با شنيدن نظرات مخالف و موافق و بررسى آنها تصميم درستي در اين مورد بگيرند و رايشان واقعا مابين نظر تعمق شده آنها باشد. به اين خاطر است كه رفع ستم مللى بدون شرايط آزاد و دمكراتيك ممكن نيست.

از سوى ديگر، ما در عصرى زندگى مى كنيم كه توده ها از رفع ستم مللى در درجه اول نان و كار يا به عبارت ديگر بهبود شرايط زندگى خود و شرايط آزاد و دمكراتيك را توقع دارند. در حالى كه حكومت اقليم در طى ۱۳ سال اخير نشان داده كه قادر به پاسخگوئى به هيچيك از خواستهاى توده ها نبوده و نيست.

من بر اين باورم كه دست اندركاران اين همه پرسى در واقع از اصل حق تعيين سرنوشت سوءاستفاده تبليغاتي كردند. چريكهاى فدائى خلق در مقطع پيش از برگزاري رفراندم و در شرايطى كه طيف بسيار بزرگ و متنوعى از روشنفكران و نيروهاى سياسى با در غلطيدين به تنگ نظرانه ترين مواضع ناسيوناليستى و دنباله روى از تبليغات حكومت اقليم با تحليل هاى غير واقعى و بدون كوچكترين دور بينى استراتژيك در مورد منافع توده ها، براى اين رفراندم هورا مى كشيدند و آن را گامى به جلو براى مبارزات مردم كردستان قلمداد مى كردند، در اطلاعيه خود گفتند: "آيا رفراندم و اعلام استقلال كردستان حياتى ترين و اصلى ترين خواست مردم كرد را تأمين كرده و براى آن ها رفاهى حداقل نسبي و شرايط دمكراتيك تضمين شده به وجود خواهد آورد؟ خود مدعيان برگزاري رفراندم چنين ادعاى ندارند و در اين مورد حتى وعده دروغين نيز به مردم كرد "اقليم كردستان" نمى دهند. نگاهى هر چند اجمالى به عملكردهاى دولت حاكم بر كردستان عراق و اين برگزار كننده همه پرسى در جهت ايجاد كشور كردستان ، نيز به خوبى نشان مى دهد كه آن چه در اين رفراندم به هيچ وجه مطرح نيست و نمى تواند مطرح باشد ، از بين بردن فقر و فلاكت در "كشور كردستان" و تأمين رفاهى نسبي براى مردم و همراه با آن پايان دادن به فعال مائشائى و استبداد و برقرارى دموكراسى و آزادى هاى دموكراتيك در جامعه مى باشد. ... مسلم است كه توده هاى تحت ستم اقليم كردستان اگر از آزادى اجتماعات ، آزادى تشكىل و آزادى بيان برخوردار بودند ، اولين موضوعى كه در مقابل روشنفكران غرق در ناسيوناليسم مى گذاشتند اين بود كه كشور كردستان کدام يك از دردهاى آنان را درمان خواهد كرد و

یک زندگی و آینده بهتر و عاری از فساد و وابستگی را تعقیب کرده و می‌کنند.

واقعیت این است که صف بندی های نامبرده و به قول شما اتحاد مثلث علیه اعلام استقلال کردستان عراق پس از انجام پروژه فراندوم به سرعت تقویت شد و اقدامات همزمان مشترک توسط رژیم های مردم ستیز جمهوری اسلامی و ترکیه و عراق، از بستن مرزها و لشکرکشی های نظامی در اطراف خاک کردستان گرفته تا توقف پروازها به فرودگاه های شهرهای کردستان قاطعیت و اتحاد این دولتهای وابسته و مردم ستیز را با روشنی بیشتری به نمایش گذارد. اما نفس این مخالفت ها و اقدامات با توجه به ماهیت رژیمهای نامبرده به هیچ رو غیر قابل پیش بینی نبود. حتی عقب افتاده ترین سیاستمداران منطقه نیز نمی توانستند متصور شوند که جمهوری اسلامی ای که دستانش تا مرفق به خون حلق کرد ایران و منطقه

آغشته است، رژیم اردوغانی که جنایاتش در یکی دو سال اخیر علیه خلق کرد ترکیه و عراق زیانزد همگان است و دولت مزدور و تبهکار حیدرعبادی در شرایط اعلام مخالفت ارباب بزرگ بین المللی شان یعنی آمریکا با همه پرسسی، با وجود تمامی اختلافات تاکتیکی و منطقه ای شان هیچ یک، ذره ای انعطاف و گذشت در مورد همه پرسسی برای استقلال کردستان و جدایی آن به خرج دهند.

سیر رویدادها به روشنی ثابت کرد که هر نیتی که برگزارکنندگان این همه پرسسی داشتند یک امر، انکار نشدنی است؛ برگزاری فراندوم فریبکارانه ای که توسط بارزانی و شرکا زیر نام حق ملت کرد برای جدایی برگزار شد، زیر سیاستها و رهبری احزاب حاکم در اقلیم تنها به بحران وحشتناک و ناامنی و تنش هادر منطقه دامن زد و خواهد زد، آنهم در شرایطی که برگزارکنندگان این همه پرسسی با رسوایی تمام در حال متهم کردن یکدیگر به خیانت به کردستان برای فریب توده ها هستند. فراندوم برگزار شده در کردستان عراق و رفتار و سیاستهای حکومت داران اقلیم نشان داد که برای تحقق رهایی ملی و استقلال واقعی خلق کرد، احزاب حاکم و کسانی که این فراندوم را برگزار کردند، خود یکی از موانع اصلی جنبش توده ها و خواست های آنان برای حل معضل حق تعیین سرنوشت شان هستند و نه راه حل آن.

گزارشگران: شهر نفتخیز کرکوک از نقاط بسیار مهمی بود که توسط نیروی پیشمرگه ها آزاد و بخشا کنترل میشد. با پیشروی نظامی ارتش

عراق و نیروهای شبه نظامی شیعه این شهر بدون مقاومت از سوی کردها واگذار شد. پیشمرگه های کرد دستور عقب نشینی از مواضع خود گرفتند. برخی آنرا خیانت رهبری دانستند و رهبری هم این اقدام را نه عقب نشینی بلکه جابجائی و برای پیشگیری از کشتار کردها اعلام کرد. ارزیابی شما چیست؟



فرار مردم بی دفاع از کرکوک به دنبال عقب نشینی پیشمرگان

چنگیز قبادی فر: به نظر می رسد با توجه به سیر رویدادها و اظهار نظرها و دعوایی که بویژه پس از سقوط کرکوک و در واقع سقوط ۵۰ درصد از اراضی تحت کنترل نیروهای دولت اقلیم در مقطع فراندوم بین رهبران احزاب حاکم در کردستان در جریان است اکنون شواهد به اندازه کافی وجود دارد که نشان می دهد چگونه رهبران اقلیم پس از به بازی گرفتن حق رای و اراده مردم کردستان که مطابق ادعاهای آنها ۹۲ درصدشان در همه پرسسی به "استقلال" کردستان از حکومت مرکزی رای دادند، پرچم تسلیم را از همان ابتدا بلند کرده بودند و با دشمنان قسم خورده خلق کرد از جمله دولت مزدور حیدر عبادی و نمایندگان رژیم کرد ستیز جمهوری اسلامی به منظور تسلیم اراضی تحت کنترل شان در کرکوک و ... و به تیغ دشمن سپاردن مردم کردستان توافق کرده بودند. نه تنها تجربه محدود رویدادهای پس از فراندوم بلکه سابقه چشمگیر احزاب حاکم بر اقلیم نشان می دهد که تنها چیزی که برای این باند مافیایی در قدرت مهم نیست جان و مال و زندگی و حیات توده های تحت ستم خلق کرد در معادلات سیاسی ای ست که دولتمداران اقلیم به آنها وارد شده و خواهند شد. مردم کردستان فراموش نکرده اند که چگونه با سقوط موصل و فرار نیروهای نظامی اقلیم -در پی فرار ارتش ضد خلق عراق- حاکمان اقلیم، مردم ستمدیده کرد و عرب این منطقه را در چنگال سلاخان داعشی رها کردند و قتل عام های توصیف ناپذیر مردم را موجب شدند. هنوز فراموش نشده که چگونه نیروهای تحت فرمان قیاده موقت یعنی دارو دسته بارزانی با فرار و عقب نشینی

از شنگال، بخشی از محرومترین و رنج دیده ترین اقشار ملت کرد یعنی ایزدی ها را در دستان دژخیمان داعشی رها ساخته و با این اقدام امکان چنان جنایاتی را در حق کردهای ایزدی و زنان و کودکان مهیا نمودند که در تاریخ معاصر کردها کم نظیر است. امروز نیز با نگاهی به آنچه در کرکوک گذشت روشن است که دولت اقلیم نه آمادگی و نه قصد دفاع از کرکوک را داشت. با اینکه یورش ارتش عراق از ورای عربده های حیدر عبادی در بغداد که با چراغ سبز آمریکا فریاد "دفن" کردن فراندوم را سر می داد کاملا قابل پیش بینی بود. برغم همه این ها اما مدعیان همه پرسسی و استقلال بدنبال یورش مزدوران حشد الشعبی و ارتش عراق هیچ گامی جهت ایستادگی بر روی ادعاهایشان در دفاع از حقوق حقه "ملت کرد" برنداشتند. امروز نیز باید تاکید کرد که حمله به کرکوک نه پایانی بر ماجرای

فراندوم استقلال، بلکه آغاز روند جدید و سیاستهایی می باشد که بزرگترین قدرت نظامی حاکم بر این منطقه یعنی امپریالیسم آمریکا با کمک رژیمها و دار و دسته های وابسته به خود از جمهوری اسلامی و ترکیه گرفته تا عراق و عربستان در شرایط پسا داعش مشغول آرایش نیروهایش به منظور پیشبرد آن می باشد. احزاب حاکم بر اقلیم همانطور که در طول ۱۳ سال گذشته پس از کسب قدرت سیاسی در اقلیم نشان داده اند هیچ دغدغه ای جز هماهنگ شدن با سیاستهای کلان سرمایه داران جهانی در این منطقه و ماشین جنگی آنها ندارند. در نتیجه هزیمت و فروختن کرکوک و شنگال و ... و از آنها مهمتر توافق بر سر جان و مال مردم کردستان در این مناطق به دشمنان این خلق هیچ ربطی به "پیشگیری از کشتار" مردم کرد نداشت. بلکه این فرار زمینه انتقام شدیدتر حکومت مرکزی از کردها در این مناطق و تحقیر هر چه بیشتر آنان را تضمین نمود. با اطمینان می توان گفت که رویدادهای آینده نیز با روشنی بیشتری ماهیت دست اندرکاران دولت اقلیم به مثابه آلت دست قدرت های بزرگ و نه مدافعین مردم کرد را در جریان بحران جاری در مقابل چشم همگان قرار خواهد داد.

گزارشگران: نیروهای ارتش عراق و حشدالشعبی بدون مقاومت وارد کرکوک شده اند و پرچم کردهای عراق را بر زیر کشیده اند و پرچم خود را بالا برده اند. با توجه به ترکیب قومی موجود در این شهر آیا بنظر شما کرکوک آستن بحران و درگیری های جدید خواهد بود.

کرکوک و حدود نیمی از اراضی تحت کنترل نیروهای نظامی دولت اقلیم باز گذارد.

گزارشگران: نقش و جایگاه کشورهایمانند آمریکا و اسرائیل و عربستان در این تحولات چگونه است؟

چنگیز قبادی فر: در این رابطه شواهدی وجود دارند که نشان می دهند محافلی در میان طبقه حاکم در آمریکا چه در زمان اشغال عراق و کماردن پل برمر به عنوان "حاکم عراق" و چه در تحولات بعد از آن خط تجزیه عراق و تغییر نقشه جغرافیایی منطقه را تعقیب کرده اند. در نتیجه این محافل همیشه مستقیم و غیر مستقیم با خط استقلال کردستان -البته کردستانی که در چنگال ارتش ضد خلقی و شرکتهای امریکایی ست-

همراهی نشان می دادند. به نظر من حمایت پیگیرانه دولت ضد مردمی اسرائیل از رفراوندوم کردستان و تبلیغ برای جدا شدن کردستان نیز در پیوند تنگاتنگ با چنین سیاست و محافلی در هیات حاکمه آمریکا قرار دارد. اما واقعیت این است که سیاست رسمی دولت آمریکا و به اعتبار این عبارت، خط غالب این دولت در این منطقه در دوره های متفاوت بعد از اشغال عراق حفظ تمامیت ارضی عراق بوده است، تا آنجا که در جریان رویدادهای اخیر مقامات امریکایی باز هم بر آن تاکید کردند. در عمل نیز آمریکا رسماً مخالفت خود را با برگزاری رفراوندوم اعلام کرد و بعد از همه پرسی نیز رسماً از "بی طرفی" (به معنی چراغ سبز) خود در حمله ارتش آمریکا ساخته عراق به مناطق کردها (البته تا مواضع سال ۲۰۰۳) سخن گفت. همین امر نشان دهنده آن است که دولت آمریکا در عین حال که در لحظه حاضر خواهان تجزیه عراق و جدایی کردستان از آن نیست ولی تماماً به هر اقدامی جهت حفظ شرایط بحرانی در این منطقه دست می زند، چه با گسیل داعش و سپس درگیر کردن ائتلاف بزرگی از تمام نیروهای منطقه در جنگ با آن یا به اصطلاح خلافت اسلامی و چه هم اکنون که عملاً با به صدا در آمدن زنگ پایان داعش و آزاد شدن خاک عراق از لوٹ وجود مزدوران داعش سریعاً با پیام ها و چراغ سبزها و به طور کلی با پیشبرد سیاستهای خویش، آتش یک بحران بزرگتر پساً داعش را شعله ور نموده است. امروز نیز اگر خوب دقت کنیم تمام نیروهای موجود در این منطقه از احزاب حاکم بر اقلیم گرفته تا ارتش مرکزی عراق و نیروهای شیعه حشد الشعبی و سپاه قدس جمهوری اسلامی و ارتش ترکیه و ... برغم تمامی "اختلاف نظرها" و نقش های ظاهراً متفاوتی که بر عهده گرفته اند نهایتاً در بساطی به بازی مشغولند که اساساً در خدمت پیشبرد هسته مرکزی سیاست امپریالیسم آمریکا در این منطقه

سیر رویدادها به روشنی ثابت کرد یک امر، انکار نشدنی است؛ برگزاری رفراوندوم فربکارانه ای که توسط بارزانی و شرکا زیر نام حق ملت کرد برای جدایی برگزار شد، زیر سیاستها و رهبری احزاب حاکم در اقلیم تنها به بحران وحشتناک و ناامنی و تنش هادر منطقه دامن زد و خواهد زد، آنهم در شرایطی که برگزارکنندگان این همه پرسی با رسوایی تمام در حال متهم کردن یکدیگر به خیانت به کردستان برای فریب توده ها هستند. رفراوندوم برگزار شده در کردستان عراق و رفتار و سیاستهای حکومت داران اقلیم نشان داد که برای تحقق رهایی ملی و استقلال واقعی خلق کرد، احزاب حاکم و کسانی که این رفراوندوم را برگزار کردند، خود یکی از موانع اصلی جنبش توده ها و خواست های آنان برای حل معضل حق تعیین سرنوشت شان هستند و نه راه حل آن.

انتشار یافته مردم کرکوک از هم اکنون در مقابل جنایات نیروهای نظامی به تظاهرات پرداخته و حتی در برخی جاها به مقاومت نظامی مستقل دست زده اند.

گزارشگران: گفته میشود که جمهوری اسلامی با نمایندگی فاسم سلیمانی و همراهی خانواده جلال طالبانی نیز در این واقعه دخیل بوده اند. جریان چه بوده است؟

چنگیز قبادی فر: واقعیت این است که اطلاعات همه ما در این زمینه منوط می شود به آنچه خبرگزاری ها پخش کرده اند و آنچه که در روزهای اخیر در نتیجه فوران خشم و ناراضی مردم و تشدید تضاد های بین احزاب حاکم در کردستان عراق انتشار یافته اند. اما باید دانست که اگر اتحادیه میهنی در کرکوک نجنگید نیرو های بارزانی هم در شنگال به همین شکل عمل کردند. در نتیجه در حالیکه نباید وارد اتهام زنی هائی از این نوع بعد از شکست شد که بی ارزش هستند، اما آنچه که می توان قطعاً در مورد آن اظهار نظر کرد این است که هر دوی این احزاب فاسد در سازش با دشمنان رنگارنگ مردم کرد که امپریالیسم آمریکا در رأسشان قرار دارد پیشاپیش پرچم سفید بلند کرده بودند. در نتیجه طبیعی است که به دنبال یورش ارتش عراق و حشد الشعبی بخش بزرگی از نیروهای اتحادیه میهنی بدون مقاومت دست به فرار بزنند و کرکوک را تسلیم حشد الشعبی کنند یا پارت دموکرات بارزانی نیز شنگال را تخلیه و رای دهندگان خواهان استقلال را در معرض تیغ نیروهای مزدور حکومت مرکزی قرار دهد. نکته دیگری که در این تحولات باید مورد توجه نیروهای مبارز و آگاه قرار گیرد نقش کثیف جمهوری اسلامی در پیشبرد پروژه ای ست که با چراغ سبز دولت آمریکا و میداناری ارتش آمریکا ساخته حکومت مرکزی عراق به پیش رفت و دست دولت حیدر عبادی را در اشغال کم دردرس

چنگیز قبادی فر: با دست به دست شدن کرکوک، به طور سمبلیک مانند هر جنگی فاتحین، پرچم های قدیمی را پائین کشیده و پرچم های دولت مرکزی عراق را به اهتزاز در آورده اند. اما جابجایی این پرچمها نه تنها موجب تامین امنیت و صلحی که توده های تحت ستم کرد و ترکمن و عرب ساکن کرکوک خواستار آن هستند نمی باشد بلکه با توجه به ماهیت ضد خلقی نیروهای مزدور حشد الشعبی و ارتش آمریکا ساخته عراق اهتزاز آن پرچمها خبر از جنایات بر علیه توده های ساکن این شهر می دهد. همچنان که خبرها حاکی از آن است که با ورود نیروهای مدافع دولت به کرکوک، از همان اولین روز، آزار و اذیت و شکنجه ساکنین کرکوک و بویژه آنهایی که در رفراوندوم شرکت و به استقلال از دولت مرکزی رای داده اند محله به محله شروع شده و برغم اعلامیه های رسمی دولت عراق و "هشدارهای" ریاکارانه آمریکا صحنه های بسیار دلخراشی از شکنجه و کشتن مردم توسط حشد الشعبی مزدور جمهوری اسلامی و ارتش عراق که با وقاحتی فراتر از مزدوران داعش جنایات خود (از جمله چاقو زدن تا حد مرگ به قربانیان اسیر شان) را نمایش می دهند در فضای مجازی پخش شده است. همین جنایات علاوه بر تمام تضادهای دیگر نشان می دهند که کردستان و از جمله کرکوک آبستن تنش های بزرگتری ست چرا که با توجه به ماهیت دولت عراق شک نباید داشت که ورود او به هر منطقه و استقرار آن با سرکوب مردم کرد و همچنین سایر توده های تحت ستم که خواهان حق تعیین سرنوشت، آزادی و نان و کار و رفاه خویش می باشند همراه خواهد بود.

از سوی دیگر موقعیت بسیار پیچیده و استراتژیک کرکوک چه به خاطر وجود منابع انرژی اش و چه ترکیب قومی اش باعث می گردد که اشغال نظامی آن توسط این یا آن نیرو تا زمانی که تضادهای اصلی پاسخ نگیرند به مثابه پایان منازعات در آن نباشد. بویژه آن که باید در نظر داشته باشیم که مساله کرکوک چه از زمان جنگ اول خلیج و بوجود آمدن منطقه خودمختار کردستان زیر قدرت آتش ارتش آمریکا و چه پس از سرنگونی رژیم صدام و اعلام حکومت اقلیم یک موضوع مناقشه در بین حکومت مرکزی و اقلیم بوده و حتی ترکیه بارها مدعی حق و حقوق ترکمن های کرکوک که آنها را وابسته به خود می داند در این شهر شده است. این مجموعه باعث می شود تا صرف دست به دست شدن کرکوک پایان و حل مناقشه نباشد. این عوامل باعث می شوند که آینده کرکوک به عنوان یک منطقه دارای منابع اقتصادی عظیم در شرایط بحرانی فعلی به یکی از موضوعات تشدید کننده بحران تبدیل گردد. اما در میان این بحران، نکته مثبت، مقاومت مردم کرکوک در مقابل دشمنانشان می باشد. بر اساس اخبار

چهارچوبی خطر جنگ های جدید و احتمال درگیری های نظامی در منطقه نه تنها کاهش نمی یابد بلکه هر چه قوی تر می گردد.

گزارشگران: چنانچه نکته یا پیامی دارید لطفا مطرح کنید.

چنگیز قبادی فر: رویدادهای اخیر در کردستان عراق که مشخصه آن برگزاری رفراندوم "استقلال" و تحولات بزرگ بعد از آن بود برغم تمام تجربه منفی و روحیه ناامیدی ای که رویدادهای مربوط به این رفراندوم و نتایج آن در میان نیروهای ناسیونالیست دامن زد حاوی درس های بزرگ و درخشان مبارزاتی برای توده های مبارز منطقه است. اول آن که این رویدادها بروشنی ثابت کردند که شرط اصلی حل مساله ملی به مفهوم رهایی از قید ستم ملی و نیل به آزادی در شرایط سلطه امپریالیسم وجود شرایط آزاد و دمکراتیکی است که در آن امکان بروز آزادانه اراده توده ها موجود باشد. در نتیجه ادعای حل مساله ملی در شرایطی که تشکلهای آزاد مردمی و حق آزادی بیان و دیگر مظاهر دموکراسی وجود نداشته باشد ادعای بی اساسی است که توده های تحت ستم نباید فریفته آن شده و به آن اعتبار بخشند.

دوم و مهمتر آن که در جهان امپریالیستی کنونی، بورژوازی بومی تمامی خصلت های دمکراتیک خود را از دست داده و به علت ادغام در سیستم سرمایه داری جهانی به خدمتگزار و عامل این سیستم گنبدیده تبدیل شده و در نتیجه فاقد کمترین ظرفیت ملی و دمکراتیک می باشد. بنابر این هیچ نیرویی به غیر از طبقه کارگر که آزادی اش در گرو نابودی نظام سرمایه داری و محو تمامی اشکال استثمار و بهره کشی و ستم می باشد قادر به رهبری جنبش های ملی جویای آزادی از قید ستم ملی و رهایی نبوده و نیست. وظیفه تمامی روشنفران انقلابی بخصوص در کردستان است که با توضیح این واقعیات و با توجه به انرژی عظیم مبارزاتی خلق کرد، توده های تحت ستم کرد را در مسیر انقلاب و برای ساختن یک رهبری انقلابی در کنار و در اتحاد با سایر خلق های تحت ستم علیه دشمن مشترک یاری دهند.

به عنوان ختم کلام نیز یکبار دیگر از فرصتی که برای این گفتگو به من دادید، سپاسگزارم.

۲۶ اکتبر ۲۰۱۷

دولت آمریکا در عین حال که در لحظه حاضر خواهان تجزیه عراق و جدایی کردستان از آن نیست ولی به هر اقدامی جهت حفظ شرایط بحرانی در این منطقه دست می زند، امروز نیز اگر خوب دقت کنیم تمام نیروهای موجود در این منطقه از احزاب حاکم بر اقلیم گرفته تا ارتش مرکزی عراق و نیروهای شیعه حشد الشعبی و سپاه قدس جمهوری اسلامی و ارتش ترکیه و ... برغم تمامی "اختلاف نظرها" و نقش های ظاهرا متفاوتی که بر عهده گرفته اند نهایتا در بساطی به بازی مشغولند که در خدمت پیشبرد هسته مرکزی سیاست امپریالیسم آمریکا در این منطقه یعنی داغ نگه داشتن تنور بحران و تنش برای رونق دادن به تجارت جنگ، تداوم حضور مستقیم نیروهای آمریکایی، فروش وقفه ناپذیر سلاح در منطقه و تبدیل این منطقه به یک انبار باروت علیه تمامی خلق های تحت ستم منطقه پهن شده است.

با انقلابات آنان می پردازد و از طرف دیگر در مقابل رقبای امپریالیستش مشغول می باشد. این سیاست ضد مردمی و قدرت هدایت گر آن، ریشه اصلی بحران و جنگ افروزی در منطقه می باشد که علاوه بر حضور نظامی مستقیم، روزی خود را در لباس طالبان و القاعده و در دوره ای دیگر در لباس داعش مزدور نشان می دهد. اگر ما در تضادهای متنوعی که در این منطقه پر تنش و آشوب در جریان است دقت کنیم و تضاد اصلی یعنی سلطه امپریالیسم و منافع جنگ سالاران جهانی با خلقهای منطقه را تشخیص داده و تعقیب کنیم آنگاه می فهمیم چه کسانی و در خدمت به چه سیاست های ضد انقلابی ای نانشان را در تنور بحران و تنش افروزی می پزند. اینها قدرت هایی به جز بزرگترین انحصارات نظامی امپریالیستی و نمایندگان سیاسی آنها نیستند که اگر طواهر رویدادهای اخیر را کنار زده و خود را اسیر اظهار نظرهای مهره های دست چدم سیاسی در منطقه نکنیم، آنگاه چهره این قدرت ها به روشنی هویدا می گردد. اینها هستند که بلافاصله با پایان دوره داعش، ایجاد یک تنور تازه برای بحران آفرینی و ایجاد ناامنی را در منطقه سازمان داده اند و تنش های کنونی در کردستان که فعلا چندین ارتش بزرگ امپریالیسم ساخته و مزدور را در تمام جبهه ها به خط کرده انعکاسی از پیشبرد چنین سیاستی است. رفراندوم اخیر در کردستان توسط بازرانی و شرکاء و تبعات بعد از آن در عمل مواد آتشزای لازم برای شعله ور کردن یک آتش خانمانسوز دیگر در تنور بحران را مهیا نمود. در چنین

یعنی داغ نگه داشتن تنور بحران و تنش برای رونق دادن به تجارت جنگ، تداوم حضور مستقیم نیروهای آمریکایی، فروش وقفه ناپذیر سلاح در منطقه و تبدیل روزافزون این منطقه به یک انبار باروت علیه تمامی خلق های تحت ستم منطقه پهن شده است.

گزارشگران: آنچه مسلم است این وضعیت جدید پس از همه پرسوی کمک زیادی به حل بحران منطقه نمی کند و در این میان دولت اسلامی داعش میتواند از فضای ایجاد شده به بازسازی خود پردازد. چشم انداز را چگونه میبینید؟ آیا ظرفیت ها و پارامترهای موجود احتمال سرانجامی بدون آغاز جنگ و کشتاری دیگر از طریق گفتگو را میدهد؟

چنگیز قبادی فر: این که "وضعیت جدید پس از همه پرسوی" در واقع هیچ "کمکی" به "حل بحران منطقه" نمی کند واقعیتی انکار ناپذیر است. باید اضافه کنم که در واقع وضعیت جدید در خدمت تشدید بحران می باشد. مردم کردستان هم اکنون با گوشت و پوست این واقعیت را درک کرده و نگران چگونگی روند رویدادها و چگونگی فرجام این بحران هستند. اما اجازه بدهید در یافتن علت این امر کمی کنکاش کنیم. به نظر من علت این امر، تنها استفاده احتمالی داعش از "فضای ایجاد شده" نیست. اینکه داعش می تواند از فضا هائی که در بحران اخیر پس از رفراندوم ایجاد شده سود جوید شکی نیست. اما باید دانست که ریشه بحران موجود در منطقه عاملی بسیار بزرگتر از داعش یعنی سیاستهای امپریالیستی ای ست که این جریان سیا ساخته تنها یکی از جلوه های -بسیار وحشتناک و ضدخلق- آن می باشد. این واقعیتی است که با تسخیر موصل و رقه زنگ پایان حیات داعش به مثابه "دولت اسلامی" صاحب سرزمین و یک نوع قدرت دولتی زده شده است. این که در آینده چه نقش هائی به داعش داده خواهد شد موضوع دیگری است. اما با نگاهی به سیاست استراتژیک "جنگ بی پایان" که همچنان در صدر اولویت های دولت آمریکاست ما می بینیم که آمریکا به گونه ای بی وقفه در سراسر جهان و بویژه در خاورمیانه دست اندرکار ایجاد کانون های جدید بحران و تنش بوده و هنوز درد ها و آلام بی شمار یک بحران و جنگ التیام نیافته سریرا آتش بحران و جنگ دیگری را برافروخته می کند. چرا که آمریکا از این کانال یعنی جنگ افروزی و گسترش میلیتاریسم به کار توسعه قدرت و مواضع خویش از یک طرف در مقابل خلق های تحت ستم و مقابله

مهم مارکس در تحلیل های علمی او از سرمایه داری کمک کردند.

از آنجا که آموزه های کتاب "سرمایه" بر اساس واقعیت بنا شده است، این کتاب با مفاهیم و تحلیل هایی که در آن تشریح شده اند، به درون جامعه ی روشنفکری راه یافت و پس از ترجمه به همه زبانهای مهم دنیا، در اندک زمانی به "کتاب مرجع" کارگران آگاه جهان تبدیل شد. مارکس تحلیل جامعی از ریشه ی فقر و فساد و نابسامانی در سیستم سرمایه داری به دست داد و دیدگاهی علمی-تاریخی-سیاسی در اختیار جنبش انقلابی ای که در جامعه می جوشید و گسترش می یافت قرار داد.

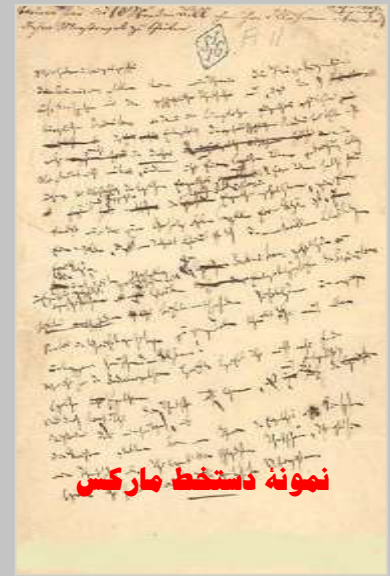
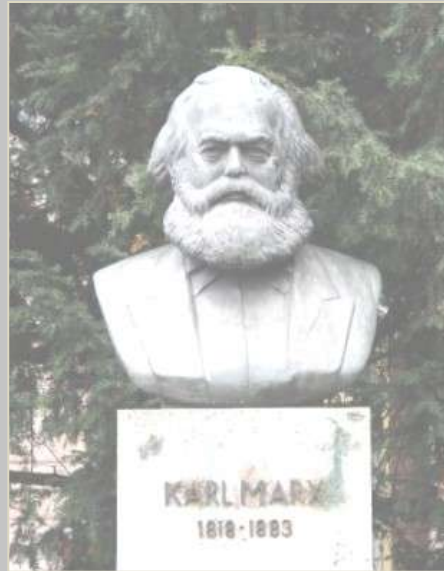
کتاب "سرمایه" با این جمله ها شروع می شود که "ثروت جوامعی که در آنها شیوه تولید سرمایه داری حاکم است، چون توده ی عظیمی از کالاها جلوه می کند؛ کالای منفرد شکل ابتدایی آن ثروت به شمار می رود. بنابراین، کاوش خود را با تجزیه و تحلیل کالا آغاز می کنیم."

مارکس خاطر نشان کرد که کالا، هسته ی سیستم تولید سرمایه داری است، سیستمی که در آن محصول کار (کالا) نه برای استفاده، بلکه برای مبادله در نظر گرفته شده است. پیش از مارکس مطرح شده بود که "دو شی که در تولید آنها زمان کار مساوی ای صرف شده، ارزشی یکسان دارند و میتوانند با هم مبادله شوند." اما برای مارکس این سؤال مطرح شد که چطور ممکن است که کالاها با قیمتی معادل با ارزششان مبادله شوند اما منجر به سود شوند؟

از طریق تحلیل شیوه تولید سرمایه داری بود که مارکس "ارزش اضافی"، یعنی راز نهفته در این شیوه تولید را کشف کرد. او بر خلاف آدام اسمیت و دیگر نمایندگان اقتصاد سیاسی بورژوازی نشان داد که کالایی که کارگر به سرمایه دار می فروشد، کارش نیست، بلکه نیروی کارش و یا ظرفیت و قابلیت های او برای کار است. ارزش نیروی کار به عنوان کالا که همان مزد کارگر است برابر با مبلغی است که برای حفظ کارگر و خانواده اش و تولید نسل بعدی کارگران لازم است. اما نیروی کار تنها کالایی است که خود ارزش ایجاد می کند. ارزش مصرفی نیروی کار، که در فرایند تولید حاصل می شود و متعلق به سرمایه دار (به عنوان خریدار نیروی کار) است، در ظرفیت و پتانسیل آن برای تولید ارزش اضافی یا ارزش مازاد، قرار دارد. این ارزش اضافی ناشی از این واقعیت است که کارگر فقط بخشی از ارزش نیروی کار خود را تصاحب می کند که در بخشی از یک روز کاری تولید کرده، بقیه ارزش نیروی کار او که در آن روز کاری ایجاد شده، به جیب سرمایه دار می رود.

درواقع، ارزش مازاد و سود، در تضاد با قانون ارزش نیست، بلکه متناسب با آن

به مناسبت سالگرد انتشار کتاب "سرمایه"



نمونه دستخط مارکس

مارکسیسم در حالی که به خوبی متوجه شده است که به رغم تمام تبلیغات عوامفریبانه اش علیه مارکسیسم، قادر به از بین بردن این اندیشه و جنبش های الهام گرفته از آن نیست، در اینجا و آنجا می کوشد به لباس مارکسیسم درآید و با ظاهر طرفداری از اندیشه مارکس آن را صرفا به یک کار تحقیقی و علم مجرد تقلیل داده و به این ترتیب اندیشه مارکس را از محتوی انقلابی آن به نفع رهایی کار از فید سرمایه نهی کند. هرچند که کتاب "سرمایه" مبتنی بر دقیق ترین تحلیل های علمی می باشد، اما مارکس آن را صرفا به خاطر اعتقاد به علم یا به عبارت دیگر علم به خاطر علم نوشت بلکه انگیزه او در این کار بزرگ علمی، درک راز استثمار کارگران در شیوه تولید سرمایه داری و پیدا نمودن راه رهایی طبقه کارگر از چنگال این نظام ظالمانه بود.

"سرمایه" مانند دیگر آثار مارکس، کاری انقلابی در خدمت مسلح کردن طبقه کارگر به سلاح ایدئولوژیک خود است که مطالعه و درک آن برای عمل غایی یعنی سرنگون کردن سیستم سرمایه داری (و ایجاد جامعه انسانی عالیتر یعنی سوسیالیسم و در ادامه آن کمونیسم) ضرورت دارد. طبقه کارگر بدون مسلح شدن به تئوری انقلابی خود (یعنی سلاح تجزیه و تحلیل علمی نظم اجتماعی که علیه آن به مبارزه برخاسته) نمیتواند به قدرت رسیده و سرنوشت خود را در دست بگیرد. واقعیت این است که انقلابی بودن مارکس و نگرش انتقادی او به جامعه سرمایه داری، و کوشش های خستگی ناپذیرش برای افشای اشکال ایدئولوژیک مختلفی که ماهیت واقعی سرمایه داری پشت آنها پنهان می شود، مهمترین عواملی بودند که به اکتشافات

روز ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷، صد و پنجاهمین سالروز انتشار کتاب "سرمایه" نوشته کارل مارکس بود، کتابی که چشم انداز رهایی از قید ستم و استثمار را در مقابل دید "هیچ بوده گان" قرار داد. در عین حال انتشار این کتاب را میتوان نقطه عطفی در تاریخ تکامل اندیشه بشر به شمار آورد. با انتشار این کتاب، نه تنها ماهیت جامعه سرمایه داری و ریشه واقعی نابسامانی های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی ذاتی این نظام به وضوح هر چه بیشتری آشکار شد، بلکه بنیان های تئوریک کمونیسم، این علم شرایط رهایی طبقه کارگر برای اولین بار به طور علمی در مقابل دید همگان قرار گرفت. به این ترتیب سلاح علم و دانش چگونگی تغییر آگاهانه جامعه طبقاتی و ایجاد جامعه ای واقعا آزاد و رها از هرگونه ظلم و ستم و استثمار به طور واقعی در اختیار ستمدیدگان قرار گرفت.

پیش از مارکس، چگونگی تکامل جوامع انسانی و تاریخ، بر اساس دیدگاه های ایدئالیستی توضیح داده می شدند. اما مارکس نشان داد که تاریخ و سیرجوامع بشری را نمیتوان با رویناهای ایدئولوژیک همچون مذهب، فلسفه، هنر و ... توضیح داد، بلکه تکامل جوامع و تاریخ را باید بر اساس زیربنای اقتصادی و چگونگی توسعه اقتصادی جوامع (که رویناهای، یعنی موسسات اجتماعی و ایدئولوژی از آن ریشه میگیرند) تشریح نمود. تلاش بی وقفه مارکس و انگلس برای مطالعه و بررسی جامعه سرمایه داری با این متد، در کتاب سرمایه به ثمر رسید. به گفته انگلس، همانطور که داروین قانون حاکم بر تکامل طبیعت را کشف کرد، مارکس قوانین حاکم بر توسعه و تکامل جوامع بشری و تاریخ را کشف کرد. (۱)

امروزه بورژوازی در جریان کمپین ایدئولوژیک گسترده خود علیه

دهند. اما حقایق مندرج در آن اثر ارزشمند سرسختانه به زیستن ادامه می دهند.

کتاب "سرمایه" برای کارگران و جوانان مبارزی نیز که امروز وارد مبارزه با نظام سرمایه داری می شوند (نظامی که توسط مارکس به طور علمی مورد تحلیل قرار گرفته) یک راهنمای عمل دقیق و علمی برای درک آنچه که با آن روبرو هستند می باشد. این کتاب مبنایی است برای اتخاذ دیدگاه و جهت گیری علمی و انقلابی در مبارزه.

از این روست که صد و پنجاهمین سالگرد انتشار کتاب "سرمایه" می تواند فرصتی برای مطالعه مجدد آن، و برای درک دقیق تر چشم اندازی باشد که مارکس پیش روی ما گذاشته: ایجاد جامعه ای واقعا انسانی و مبتنی بر مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید، جامعه ای که در آن هرگونه استثمار و ستم به طور ریشه ای نابود شود، و به گفته ی مانیفست حزب کمونیست، به جای جامعه بورژوازی و طبقات و خصومت های طبقاتی "اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است".

سهیلا دهماسی
اکتبر ۲۰۱۷

زیرنویسها:

(۱) سخنرانی انگلس در آرامگاه مارکس، های گیت- لندن، ۱۷ مارس ۱۸۸۳.

(۲) انگلس- مروری بر سرمایه- لایپزیک ۲۸ مارس ۱۸۶۸.

سود به سمت کاهش منعکس شده، را با شفافیت نشان دهد.

تاکنون هیچکس دیگری نتوانسته تحلیلی علمی از عامل وجودی تناقض میان تخصیص خصوصی سود و ماهیت اجتماعی تولید به دست دهد. هیچ اثر علمی دیگری نتوانسته توضیحی ارائه دهد که چرا در شرایط رشد عظیم بازدهی نیروی کار (که می تواند منجر به رفاه و پیشرفت کل بشریت شود) نابرابری و محرومیت اجتماعی افزایش یافته، و همانگونه که مارکس توضیح داده، انباشت سرمایه هر چه بیشتر به تجمع ثروت های افسانه ای در یک قطب، و فقر و بدبختی و محرومیت کامل در قطب دیگر جامعه منجر شده.

زمانی که کتاب "سرمایه" برای اولین بار منتشر شد، نمایندگان فکری بورژوازی تلاش کردند که آن را نادیده بگیرند. اما از آنجا که آموزه های "سرمایه" بر اساس واقعیت بنا شده، مفاهیم و تحلیل هایی که در آن تشریح شده است، به درون جامعه ی روشنفکری راه یافت و این کتاب پس از ترجمه به همه زبانهای مهم دنیا، در اندک زمانی به "کتاب مرجع" کارگران آگاه جهان تبدیل شد. با رشد نفوذ این کتاب در میان روشنفکران و طبقات تحت ستم، بورژوازی برای تخطئه آن تلاش کرد. وقتی که این تلاش شکست خورد، بورژوازی به تحریف و دروغ و فریبکاری دست زد، تلاش هایی که به موفقیت نرسید. امروز نیز بورژوازی و نمایندگان فکری آن همچنان به مبارزه علیه کتاب "سرمایه" (و مارکسیسم به طور کلی) و نتایج انقلابی آن ادامه می

می باشند. ستم و بهره برداری از نیروی کار کارگر و همه مصائب ناشی از آن، نتیجه قوانین اقتصاد سرمایه داری و در ذات آن هستند. این کشف، نقش انقلابی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری را نیز، به شکلی علمی و عینی مشخص کرد.

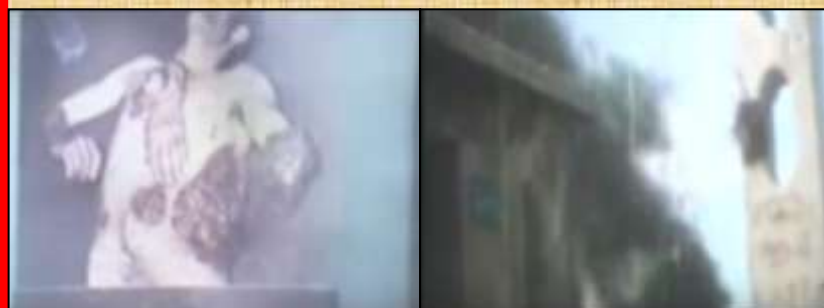
انگلس با تأکید بر اهمیت کشف ارزش اضافه توسط مارکس، خاطر نشان کرد که سوسیالیسم قبل از مارکس (یعنی سوسیالیسم تخیلی) جامعه سرمایه داری و پیامدهای آن را مورد انتقاد قرار داده بود "اما نمی توانست آنها را توضیح دهد و بنابراین نمی توانست بر آنها تسلط یابد. فقط می توانست آنها را رد کند." در نتیجه، لازم بود که شیوه تولید سرمایه داری را در چهارچوب تاریخی اش و اجتناب ناپذیری آن در یک دوره مشخص و همچنین سقوط اجتناب ناپذیر آن را بررسی کرد. همچنین لازم بود که "خصوصیت اصلی سرمایه داری را، که هنوز یک راز بود، افشاء کرد. این امر با کشف ارزش اضافی انجام شد". دیگر منتقدان سرمایه داری (مانند سوسیالیست های تخیلی) به جای اینکه فرآیند خود سرمایه داری را مورد حمله قرار دهند، به عواقب مضر ناشی از آن حمله می کردند. تا اینکه با کشف ارزش اضافی، همراه با تئوری ماتریالیسم تاریخی، سوسیالیسم به علم تبدیل شد.

با کشف ارزش اضافی، مارکس توانست بحران های اجتناب ناپذیر سیستم سرمایه داری و تناقض ذاتی بین رشد نیروهای مولده و سیستم روابط اجتماعی مبتنی بر کار مزدی و تولید کالا، که در گرایش نرخ

یاد توده های بی دفاع کردستان که در قتل عام روستای ایندرفاش در تاریخ ۱۳ آبان سال ۵۸ توسط دژخیمان ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی به خون غلطیده و قتل عام شدند گرامی باد!



جلوه ای از جنایات داعشیان حاکم بر ایران علیه خلق کرد در آبان سال ۵۸!



" صبح زود حدود ساعت ۴ ارتش به روستاهای "ایندرفاش" و "یوسف کند" و ... حمله کرد. آمدند تمام باغها و راه ها را محاصره کردند. هنگامی که هوا روشن شد به داخل روستا ریختند و هر که را توانستند دستگیر کردند. بعد آنها را به مسجد "ایندرفاش" برده و بدون هیچ سوال و جوابی، بدون هیچ دادگاهی، ۵۰ تن از مردم بی گناه را اعدام کردند. بعد هم خانه ها را آتش زدند. همه جا را به آتش کشیدند. بعد به روستای "یوسف کنده" رفتند. آنجا نیز مردم را دستگیر کرده و به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعضی ها بیهوش بر زمین افتاده بودند... " (شهادت یکی از بازماندگان جنایت جمهوری اسلامی)

https://www.youtube.com/watch?v=O49Gm3_KK2q

رسوایی ناسیونالیزم در همه پرسی کردستان عراق!

جریانات بورژوازی وجود داشته باشد؟ آیا تجربه نشان نداد که دارو دسته حاکم بر کردستان عراق چگونه به خاطر درست "ماهیت" طبقاتی شان، نتایج رفتارندم خود را کنار گذاشتند؟ در حالی که اگر رأی مردم واقعاً برایشان از اهمیت برخوردار بود نمی بایست چنین می کردند.

در مارکسیسم اصل حق تعیین سرنوشت با اراده آزاد توده ها معنا می یابد. بنابراین، سنوالت اینجاست که آیا در کردستان شرایط دمکراتیک برای اینکه مردم آزادانه نظرشان را بدهند وجود داشت؟ سیاستهای دارودسته بارزانی و همپالگی هایش در سالهای گذشته اصولاً نشان داده اند که احزاب حاکم بر کردستان فاقد چنین پتانسیل و عملکردی برای ایجاد و تضمین شرایط دمکراتیک در زندگی توده های خلق کرد بوده و می باشند. تاخت و تاز نیروهای امریکایی در منطقه هم خود نشان دیگری از فقدان چنین شرایطی است. در شرایطی که ارتش آمریکا در عراق و کردستان آزادانه در حرکت است خود فریبی محض است که مدعی وجود شرایط آزاد و دمکراتیک در کردستان شد و از آن فراتر رف ستم ملی را که با معضل سلطه امپریالیسم گره خورده را از مبارزه با امپریالیسم جدا نمود. واقعیت این است که مسئله حق تعیین سرنوشت و رفع ستم ملی فقط با از بین بردن مناسبات سرمایه داری و از بین بردن سلطه امپریالیستهای غارتگر امکان پذیر می باشد. تنها با از بین بردن سرمایه داران غارتگر و مزدوران حاکم است که در شرایط آزاد و دمکراتیک میتوان جهت حق تعیین سرنوشت هر ملتی قدم برداشت. اما طرفداران همه پرسی بارزانی و از جمله کومه له ای ها با چشم پوشی بر ماهیت دولت اقلیم نشان دادند که اصلاً به چنین اصولی توجه و باور ندارند.

جالب است که در شرایط سالهای دهه چهل رفیق علیرضا نابدل در کتاب "آذربایجان و مسله ملی" نادرستی نظر ناسیونالیست ها را با ذکر نمونه های عینی از شکست آنان ذکر کرده است. وی می نویسد: "اساساً آیا هنگامی که شعار آزادی ملی در چارچوب یک ولایت به عنوان شعار اساسی از جانب انقلابیون ناسیونالیست مطرح میشود بدون اینکه با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان سراسر کشور در پیوند نزدیک باشد و به صورت جزئی از آن در آید حتی در صورت رشد، سرنوشتی بهتر از آن که در عراق و بیافرا داشت می تواند داشته باشد؟" و سپس رفیق نابدل توضیح می دهد که چگونه در عراق رهبری جنبش ناسیونالیستی کرد

سیاسی واقعی عراق و ماهیت دولت مرکزی داریم صورت میگیرد."

در این جا دو مساله باید مورد توجه قرار گیرد اول اینکه اگر ماهیت دولت مرکزی در دفاع ابراهیم علیزاده از همه پرسی برای استقلال کردستان یک پارامتر مهم بوده چرا ماهیت دولت بارزانی برای اعلام همه پرسی نباید مورد توجه قرار گیرد؟ آیا ابراهیم علیزاده که در همسویی با سیاست جدایی طلبی بارزانی با وی هم آواز می شود نمیداند که ماهیت قدرت سیاسی ای که آن همه پرسی را سازمان می دهد چیست؟ و اگر می داند چرا این حقیقت در "ارزیابی عینی" وی کمترین تأثیری ندارد؟ آیا با این "ارزیابی عینی" ادعایی، کومه له موظف نبود یاد آور شود که سازماندهنده این رفتارندوم یعنی جریان مسعود بارزانی در کردستان عراق درست به دلیل ماهیت ضد مردمی اش با طرح رفتارندوم در ضد تحقق خواستهای برحق خلق کرد نیست؟ آیا چنین تحلیل گرانی نمی دانستند که دولتی که بارزانی در رأس آن قرار دارد بر کارگران و توده های ستمدیده کرد اعمال دیکتاتوری

می کند؟ آیا نمی داند که بارزانی دو سال پیش پارلمان کردستان را تعطیل کرد؟ آیا جایگاه مسعود بارزانی در پیشبرد خطوط امپریالیسم آمریکا و ارتباط هایش با امپریالیستها و رژیم های مرتجع منطقه برای رهبران کومه له امر ناروشنی است؟ آیا علیزاده نمیداند که در حداقل حدود ۱۵ سالی که بارزانی و همپالگی هایش در حکومت هستند میلیاردها دلار ی که بدستشان رسید را نه صرف ارتقاء سطح زندگی کارگران و ستمدیدگان بلکه صرف پر کردن جیب اقوام و نزدیکان خود و پر کردن حساب های بانکی شان کردند؟ آیا غارتگری وسوء استفاده های مالی و ایجاد دستگاه سرکوبی که هیچ کرد ستمدیده ای حق ابراز کوچکترین انتقادی به حاکمین را ندارد را نمیداند؟ آیا کومه له و رهبران اش اعتراضات و مبارزات مردم علیه دولت اقلیم کردستان و سرکوبگری های این حکومت علیه توده های کرد را ندیده و نشنیده اند؟ اساساً چرا ماهیت دولت مرتجع مرکزی را باید در تحلیل به حساب آورد اما ماهیت دولت بارزانی را باید لاپوشانی کرد و نادیده گرفت؟

براستی برای کسی و نیروی که ادعای کمونیست بودن دارد و از اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دفاع می کند نباید فرقی بین اراده مردم و سیاست بازی احزاب و

به دنبال اینکه دولت بارزانی در کردستان عراق اعلام کرد که قصد دارد برای روشن شدن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان در ۲۵ سپتامبر یک همه پرسی برگزار کند تا معلوم گردد که مردم این منطقه خواهان استقلال هستند، فضای ملتپهیی در منطقه به وجود آمد که در چارچوب آن ما شاهد بالا گرفتن جو ناسیونالیستی گسترده ای در کردستان بودیم. این جو به خصوص در میان نیرو های سیاسی در کردستان ایران هم آثارش به عینه مشاهده می شد تا آنجا که خیلی از این افراد و نیرو های سیاسی ماهیت دولت اقلیم و دارو دسته بارزانی را به یک باره فراموش نمودند و یا آگاهانه آنرا لاپوشانی کردند. اگر بر احزاب رسماً ناسیونالیستی کردستان ایران حرجی نبود که برای طرح رفتارندوم دولت بارزانی سینه بزنند و برنامه های آن دولت را تبلیغ کنند اما متأسفانه شاهد بودیم که کومه له ها هم که خود را کمونیست معرفی می کنند با حرارت تمام و آشکارا به دفاع از طرح دولت بارزانی برخاستند و بار دیگر علیرغم هر ادعائی که دارند در عمل نشان دادند که هیچ گاه در تند پیچ های اجتماعی و سرنوشت ساز از موضع مارکسیسم-لنینیسم و یا از موضع طبقه کارگر با رویداد های اجتماعی برخورد نمی کنند.

پس از اینکه دولت کردستان عراق اعلام کرد که بیش از ۹۰ درصد رای دهندگان خواهان استقلال کردستان عراق شده اند، در جو ناسیونالیستی که چشمها را کور کرده بود چنین جلوه داده می شد که با این رفتارندوم گویا به مساله حق تعیین سرنوشت مردم کردستان عراق پاسخ داده شده و راه برای جدائی کردستان عراق باز شده است. توهمی که طبیعتاً دیری نپائید. نگاهی به نمود های این توهم و مهمتر، دلایل و ریشه ها و نتایج آن حاوی آموزش های بزرگی برای نیروهای انقلابی و بویژه جوانان مبارز کرد است.

در جریان داغ شدن جو ناسیونالیستی، اکثر نیروهای ناسیونالیست و سازشکار دنباله روی خود از برنامه دولت بارزانی را با اصل حق تعیین سرنوشت توجیه می کردند. از این رو درک نیرو های سیاسی از اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" بار دیگر در محور بحث ها قرار گرفت. برای نمونه ابراهیم علیزاده دبیر اول "حزب کمونیست ایران" و رهبر کومه له در گفتگویی با نشریه "جهان امروز" می گوید: "دفاع ما از استقلال کردستان عراق نه فقط از زاویه حق تعیین سرنوشت بلکه در عین حال با توجه به ارزیابی عینی که از وضعیت



صدها کشته و مجروح در زلزله

استان کرمانشاه!

دیروز، یکشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۶ (۱۲ نوامبر ۲۰۱۷) زلزله ای به قدرت هفت و سه دهم ریشتر (۷/۳) استان کرمانشاه در شمال غربی ایران و شهر سلیمانیه در عراق را لرزاند. با این که دولت روحانی در ابتدا تعداد کشته شدگان در کرمانشاه را بسیار اندک اعلام کرد، ولی در گزارش پزشک قانونی کرمانشاه تعداد کسانی که قربانی این زلزله شدند تا امروز (دوشنبه ۲۲ آبان) بیش از ۴۰۰ نفر ذکر شده است و مسلماً طولی نخواهد کشید تا معلوم گردد که تعداد قربانیان بسیار بیشتر از این ارقام می باشد.

این واقعتی است که زلزله اخیر به عنوان یک فاجعه طبیعی بار دیگر از مردم ستمدیده ما قربانی گرفت. اما آنچه این درد را دردناکتر می سازد این است که اکثر این قربانیان در واقع قربانی نظم ظالمانه حاکم و رژیم های دزد و فاسد پشתיبانش می باشند. چرا که بخشی از کشته شدگان، ساکنان خانه های پروژه مسکن مهر بودند که در زمان احمدی نژاد با این ادعا که خانه های مسکن مهر با آخرین استانداردهای ساخت و ساز و با امکانات کامل ساخته و تحویل داده خواهند شد، ساخته شدند. در حالی که امروز رسماً گفته می شود که واحدهای مسکن مهر فاقد ایمنی و مقاومت می باشند. در زلزله اخیر بجنورد نیز همگان دیدند که پروژه های ساخته شده تحت عنوان مسکن مهر با استانداردهای لازم ساخت و ساز هماهنگی ندارند. این واقعیت یکبار دیگر نشان می دهد که سردمداران جمهوری اسلامی در حالیکه بیشرمانه مردم را با پروژه های نظیر پروژه مسکن مهر احمدی نژاد سر کیسه می کنند آنها را در مسکن های بدون حفاظ در مقابل زلزله رها می کنند.

زلزله استان کرمانشاه با توجه به خسارات وارده و کشتارهایی که به وجود آورد یک بار دیگر نشان داد که در شرایطی که ایران کشوری زلزله خیز است، ولی رژیم حاکم نه تنها هرگز به فکر ایجاد استانداردهایی برای کاستن از شدت خسارات و جلوگیری - تا حد ممکن- از زیاد شدن تعداد کشته شدگان در اثر زلزله نمی باشد، بلکه با توجه به فساد جاری در دستگاه حکومتی خود، بر شدت آن نیز می افزاید. زلزله در کرمانشاه همچون همه رویداد های طبیعی که در دوران سلطه سیاه جمهوری اسلامی اتفاق افتاده یک بار دیگر ثابت کرد که هیچ رویدادی نیست که در این کشور اتفاق بیفتد و طی آن روشن نشود که دزدان جنایتکار حاکم که خون مردم را در شیشه کرده اند جهت پر کردن جیب های گشاد خود از حاصل چپاول توده ها چنان اقداماتی انجام داده و یا پروژه های را پیاده کرده اند که حاصلش جز تشدید مصیبت و بدبختی مردم نبوده است. همین واقعیت است که برخورد به یک بلای طبیعی همانند زلزله را به مبارزه با سیستمی که دزدان و چپاولگران حاکم آفریده اند پیوند می زند.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن همدردی با مردم ستمدیده ایران و عراق که در جریان این زلزله صدمه دیده اند، دزدان حاکم بر هر دو کشور را عامل اصلی شدت خسارات ناشی از این بلای طبیعی دانسته و بر ضرورت سرنگونی این رژیم های فاسد و ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم تأکید می کنند. به امید اتحاد حلقهای منطقه علیه امپریالیسم جهانی و وابستگی آنها که عامل اصلی همه ظلم ها و جنایات علیه مردم منطقه می باشند و به امید منطقه ای عاری از جنگ و استثمار و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان؛ تا توده های رنج دیده و تحت ستم سرانجام امکان یابند امکانات و ثروتهای بیکران منطقه را برای رفاه زندگی خویش و مقابله با بلاهای طبیعی سازمان دهند.

چریکهای فدایی خلق ایران
۲۲ آبان ۱۳۹۶ - ۱۲ نوامبر ۲۰۱۷

تحت نفوذ فنودال ها و مرتجعین محلی قرار گرفت و با حکومت های ارتجاعی هم پیمان گشت. آیا به رغم همه تفاوت هایی که شرایط امروز با آن سالها دارد با نگاهی به آنچه که پس از فرار مفتضحانه نیروهای دولت اقلیم از کرکوک به وجود آمد، باز هم شاهد نیستیم که چگونه جدائی انداختن بین مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان سراسر کشور با شعار آزادی ملی، و سپردن رهبری مبارزه ملی در دست نیروهای بورژوا و وابسته، کار را به کجا می تواند برساند؟ برآستی چرا شهر نفت خیز کرکوک که توسط نیرو های دولت اقلیم کنترل میشد با حمله نظامی ارتش عراق و نیروهای شبه نظامی شیعه بدون هیچ مقاومتی واگذار شد؟

خوب امروز شواهد بقدر کافی وجود دارند که نشان دهند که رهبران اقلیم کردستان چگونه به رغم شرکت بخشی از مردم کردستان در همه پرسی و رای به جدائی در مقابل دولت مرکزی - که ماهیتش به ابزار توجیه گری در دست کومله تبدیل شده بود تا برای رفاندم بارزانی هورا بکشد- به این راحتی زانوی تسلیم به زمین بزنند!

رهبران اقلیم طی حداقل ۱۵ سال گذشته ثابت کرده اند که در هماهنگ کردن خود با سیاستهای سرمایه داران جهانی و ماشین جنگی آنها کاملاً آمادگی دارند. چرا که اساساً با اشغال عراق توسط ارتش آمریکا به قدرت رسیده اند. آنها بنا به ماهیت ضد مردمیشان می دانند که شرط بقایشان اتفاقاً پیروی هر چه بیشتر از سیاستهای اربابانشان آمریکاست که دشمن اصلی حلقهای کرد و دیگر حلقهای منطقه می باشد. به همین دلیل هم مردم مبارز کرد تنها زمانی خواهند توانست به حق تعیین سرنوشت خویش دست یابند که مبارزه با امپریالیسم ومزدوران داخلی را هر چه عمیق تر سازمان داده و جهت نابودی سلطه امپریالیستها و سرمایه داران وابسته بیاخیزند. تنها در بستر نابودی این دشمنان است که شرایط آزاد و دموکراتیک در کردستان بوجود می آید. شرایطی که امکان تحقق حق تعیین سرنوشت را به آنها می دهد. به همین دلیل هم انکار این واقعیت از سوی هر فرد و نیرویی جز سر شکستگی نتیجه ای در بر ندارد. بی جهت نیست که امروز سیر رویدادها و حوادث بطور برجسته ای ورشکستگی و درماندگی این نیروها و افراد را به همگان نشان داده است.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش،
حق مسلم خلقها است!
اکبر نوروزی آبان ۱۳۹۶

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

چیزی بنویسم. اما در ماه اکتبر هنوز برق بود و چراغها روشن می‌شدند. زمانیکه سرایدار خانه کلید برق را فشار داد، من که زیر لوسترهای کریستال ایستاده بودم و نور چراغهای آن به ناگهان به چشمانم افتاده بود، بی‌اراده چشمکی زدم.

در خیابانها، بدون هدف و بدون برنامه‌ای، به این سو و آن سو رفته و دیدم که چگونه دکانهای کوچک به شکل خزن‌آوری از کالا خالی شده‌اند. دیدن آنکه در شهری که به محاصره درآمده و ساکنانش با گرسنگی دست و پنجه می‌زنند چه می‌تواند به جای بماند بسیار عذاب‌دهنده بود. در هنگام قدم زدن از پشت پنجره مغازه‌ها دیدم که غذایی که در آنها بود شاید کفاف تنها سه روز را می‌داد و از لباس گرم اصلاً خبری نبود. همزمان ویتربین‌ها پُر از گل، کرست، گلپند برای سگ‌ها و رشته‌های مو برای اضافه کردن به موی سر بودند!

این وضعیت عجیب و غریب را می‌توان بدون استفاده از کار تحقیقی علمی بزرگی توضیح داد:

کرست‌های زنان از نوع قدیمی و بسیار گرانبهایی بودند اما بیشتر زنانی که چنین کرست‌هایی را استفاده می‌کردند از مدتی پیش پایتخت را ترک کرده بودند.

علت وجود موی اضافی‌شونده و قلاده سگ نیز به همین روشنی بود. حدود یک‌سوم از زنانی که در شهر زندگی می‌کردند موی کوتاهی داشتند و بازار مناسبی برای کلاه‌گیس‌هایی که حالا دیگر به حراج گذاشته شده بودند و با پرداخت چند روبل می‌شد آنها را خرید وجود نداشت. اگر فردی شم اقتصادی داشت می‌توانست با خرید و صادر کردن آن رشته موه‌های طلائی، قهوه‌ای و خرمایی به ایالات متحده، فرانسه و یا کشور عقب‌افتاده دیگری که در آنجاها زنان هنوز به سنجاق مو نیاز دارند ثروت انبوهی به دست آورد، موهایی که از زنان موقت و آزادشده روس جمع شده بودند.

و اما در مورد گردنبندهای سگ‌ها تنها کافی است در نظر خود بیاوریم که به سر یک سگ‌دوست بزرگ که حاضر باشد در زمانیکه بر سر کوچه دادگاه‌های انقلابی بر پا هستند، برای سگش گردنبندهای با رگه‌هایی از طلا یا رجهایی از الماس خریداری کند چه خواهد آمد! در اینجا بود که تمامی اختلافات طبقاتی در میان سگ‌ها از میان رفتند و این امر در مورد تزار نیز صدق می‌کرد.

و دریایی از گل! چرا که میزان علاقه به گل‌کاری و گلخانه پیش از انقلاب در میان روس‌ها بسیار بالا بود. این امر به ویژه شامل گل‌های نادر و کمیاب که مورد علاقه و باب طبع سخت‌پذیر افراد طبقات بالا بودند می‌شد. با به سر کار آمدن دولت تازه تقاضا برای خرید کالاهای دولوکس



لوئیز بریانت: انقلاب اینگونه است!

احترامی که بلشویک‌ها به فعالیت او و همسرش می‌دادند به گونه‌ای بود که حسد او را در کنار دیوار کاخ کرملین و در کنار میدان سرخ مسکو دفن کردند. پس از این نیز لوئیز بریانت به کار روزنامه‌نگاری رادیکال خود ادامه داده و از جمله گزارشاتی در مورد روسیه، ترکیه، مجارستان و ایتالیا تهیه کرده و در اختیار علاقمندان قرار داد. لوئیز بریانت در سال ۱۹۲۶ در پاریس درگذشت. در سال ۱۹۸۱ فیلم سینمایی بسیار خوبی در مورد فعالیت‌های رید و بریانت در محافل رادیکال نیویورک و درباره روسیه دستخوش انقلاب تحت نام "سرخ‌ها Reds" ساخته و پرداخته شد. فیلمی که دیدنش را به علاقمندان توصیه می‌کنم.

نوشته‌ای که در اینجا برگردان آن در اختیار شما قرار می‌گیرد دربرگیرنده بخش بزرگی از فصل سوم کتاب "شش ماه سرخ در روسیه" (۱) است. برای ترجمه این نوشته و تهیه پیش‌گفتار آن از برگردان سوئدی آن که در شماره ۲۴ سال ۲۰۱۷ نشریه سوئدی Internationalen به چاپ رسیده است بهره گرفته‌ام.

ساعت چهاربعد از ظهر بود و بزودی ساعات روشن روز در پتروگراد، شهری که در عرض جغرافیایی بسیار شمال‌تر از نیویورک قرار دارد، به پایان خود نزدیک می‌شدند. در ماه دسامبر اوضاع به حدی بحرانی شده بود که ما بیشتر زمان‌ها برق نداشتیم چرا که ذغال سنگی نبود تا با استفاده از آن بتوان برقی تولید کرد. از اینرو ناچار بودیم که در تاریکی غروب را به سحر برسانیم. بسیار می‌شد که در این و یا آن کلیسای متروکه می‌توانستم شمع مقدسی را که به جا مانده بود، و در واقع می‌باید در مقابل تصاویر مقدس روشن شوند، به چنگ آورده و آنرا مخفیانه با خودم به خانه بیاورم تا بتوانم شب‌ها

پیش‌درآمدی از برگرداننده:
لوئیز بریانت Louise Bryant یکی از روزنامه‌نگاران مترقی ایالات متحده آمریکا بود که از جمله به دلیل گزارشات خود در مورد انقلاب روسیه و جامعه پس از انقلاب شهرتی به سزا یافت. نام اصلی او "آن لوئیز موهان" بود و در سال ۱۸۸۵ در سان فرانسیسکو در کالیفرنیا به دنیا آمده و تحصیلات دانشگاهی خود (از جمله دوره تحصیلات روزنامه‌نگاری خود را در ایالت اورگون طی نمود. در همینجا بود که به آنان که در صفوف "سوفراگت Suffragette" برای رسیدن زنان به حقوق اجتماعی فعالیت می‌کردند پیوست. پس از مدتی با روزنامه‌نگاری به نام "جان رید John Reed" آشنا شد. پس از مدتی این دو در سال ۱۹۱۶ با یکدیگر ازدواج کرده و پایه فعالیت مشترکی انسانی و حرفه‌ای خود را گذاشتند. چند ماهی بعد این زوج به نیویورک کوچ کرده و در آنجا به گروهی از فعالین رادیکال فرهنگی که "یوجین اونیل Eugene O'Neill" نیز در میان آنان بود پیوستند. با شروع جنبش‌های انقلابی در روسیه در سال ۱۹۱۷ لوئیز بریانت و جان رید به روسیه رفتند تا هم به شکل مستقیم در رابطه با انقلاب قرار گرفته و هم گزارشاتی در مورد اوضاع جاری تهیه کرده و برای روزنامه‌ها و نشریات ایالات متحده و کانادا ارسال دارند. در سال ۱۹۱۸ مجموعه‌ای از گزارشات او در کتابی تحت عنوان "شش ماه سرخ در روسیه" به چاپ رسید، کتابی که لوئیز بریانت ناچار شد سال بعد در مقابل یک کمیته مجلس سنای ایالات متحده آمریکا که تحقیق در مورد نفوذ بلشویسم در کشور را دستور کار خود قرار داده بود، از نوشته‌های مندرج در آن کتاب و از انقلاب سرخ روسیه دفاع کند. جان رید در سال ۱۹۲۰ به حبسه شدیدی دچار شد و درگذشت.

بسیار تحمل می‌کنند. زمانی که به پتروگراد رسیدم اوضاع را غیرقابل تحمل ارزیابی می‌کردم اما حالا متوجه شده‌ام که تحمل اوضاع وابسته به خواست مردم بوده و خواست توده‌های پتروگراد شکست‌ناپذیر است. در خلال چندین هفته حمل و نقل جمعی از کار افتاده بود. مردم ناچار بودند که مسافت بسیاری را با راه رفتن طی کنند و کسی شکوه‌ای نمی‌کرد و زندگی در شهر در همان شکل معمولی آن جریان داشت. چنین اوضاعی در نیویورک بدون شک مسئله بسیار بزرگی می‌شد به ویژه اگر امر تنها به کار نکردن وسایل حمل و نقل جمعی محدود نشده و مانند پتروگراد به بسته شدن آب و برق و اینکه پیدا کردن سوخت برای گرم نگه داشتن مسکن نیز تقریباً غیرممکن می‌گشت نیز گسترش می‌یافت.

در روسیه معمولاً کسی اهمیتی برای "مُد" قائل نیست. زنان و مردان آنگونه می‌پوشند که خودشان دلشان می‌خواهد. در میان افرادی که دور یک میز نشستند می‌توان سربازی را دید که کلاه پوستیش را کج بر سر نهاده است، در مقابلش یکی از گاردهای سرخ را با لباسهای ژولیده و در کنار او قزاقی با اونیفورم سیاه و طلاپی، با حلقه‌هایی بر گوش و زنجیری نقره‌ای بر دور گردنش و یا فردی از "هنگ وحشی‌ها" که افراد خود را از میان وحشی‌ترین قبیله‌های قفقاز انتخاب می‌کردند، با شنل سیاه و مواجی که نشانگر آنان است.

و دخترانی که دم و بی‌دم سر به آن مکان‌های ویژه می‌زدند گر چه به‌هیچوجه همگی روسپی نبودند، اما به چنین جاهایی سر کشیده و با همه صحبت می‌کردند. روسپیگری پس از انقلاب اول (۳) دیگر به عنوان یک پدیده اجتماعی به چشم نمی‌خورد. کارتهای تحقیرکننده "زرد" (۴) از میان برده شده و بسیاری از آن زنان یا تعلیم لازم را دیده و به عنوان پرستار به جبهه فرستاده شده و یا به اشکال دیگر به شغل‌های معمولی دیگری دست یافتند. زنان روسی زمانی که مسئله لباس در میان باشد حالت ویژه‌ای دارند. آنان که به انقلاب علاقمند هستند تقریباً به طور کلی اهمیتی به وضعیت سر و لباس خود نداده و با لباس‌هایی مستعمل به این‌ور و آن‌ور می‌روند؛ و در عوض آنان که علاقه‌ای به امر انقلاب ندارند، به شکلی غیرعادی به سر و وضع خود اهمیت داده و تلاش می‌کنند که لباس‌های خارق‌العاده و کاملاً حساب‌شده‌ای را بر تن داشته باشند.

هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه "کارساوینا" (۵)، زیباترین رقصنده جهان، در این دورن بلیشو و نداشتن‌ها در سالن‌های پُر از تماشاچی، هنر رقص خود را عرضه می‌کرد. وضع تماشاگران بسیار جالب بود، تماشاگرانی خارق‌العاده بودند، تماشاگرانی با لباس‌های ژولیده،

خود دارد، مرکز انقلابی جهانی شده و پتروگراد سرخ گشته است. من داستانهای بسیار زیبایی درباره آنکه کورنیلوف (۲) چگونه به زانو درآمده و درباره آنچه که "شیوه تازه‌ای برای جنگیدن" نامیده می‌شد، شنیده‌ام. همه با شور و هیجان می‌خواستند که داستان خود را در مورد آنکه چگونه افراد اولیه پیش‌قراول (ردیابان) فرستاده شده و در ارتباط با ارتش ضدانقلابی قرار گرفته و سپس باب گفتگو با آنان را باز کرده، آنان را با سخنان خود مجذوب کرده و آنها را به آنجا کشانده بودند که از جنگ با انقلابیون سر باز زده و اسلحه‌های خود را به سوی رهبرانشان برگردانده بودند، بگویند. داستان‌هایی که برای من تعریف می‌کردند تفاوت زیاد با یکدیگر نداشته و در مجموع بیانگر این شرح بودند:

"افراد اولیه فرستاده شده به ارتش دشمن که برای گذراندن شب اطراق کرده بودند رسیده، این‌طرف و آن‌طرف رفته و از این و آن پرسیدند: چرا می‌خواهید انقلاب را از پای بیندازید؟ افراد ارتش دشمن اتهام وارده را به شدت رد کرده و بیان داشتند که برای آن اعزام شده‌اند تا انقلاب را "نجات دهند". افراد اولیه فرستاده شده استدلال خود را ادامه داده و به آنها گفتند که حرفهای رهبران خودتان را باور نکنید. ما باید همه برای امر مشترکی مبارزه کنیم. با ما به پتروگراد بیاوید و در شورای ما جای بگیرید. زمانیکه پی به حقیقت ببرید به کورنیلوف که تنها در پی آن است که به شما خیانت کند، پشت خواهید کرد."

و بدینگونه افراد ارتش دشمن به پتروگراد فرستاده شدند و سپس زمانیکه گزارش‌های خود را به پایگاه‌هایشان ارسال کردند، افراد دو ارتش مانند صفوفی از برادران متحد شدند.

یکی از پدیده‌هایی که در پتروگراد روی داد و قلب را به درد می‌آورد مشاهده ژنده‌پوشانی بود که در آن سرمای شدید در صفوف طولانی در انتظار خرید شیر، شکر و یا تنباکو بودند. صف پیش از ساعت چهار صبح، زمانیکه تاریکی مطلق شب هنوز حکمفرما بود، تشکیل می‌شد. و شوربختانه آنکه در بسیاری از مواقع افراد بسیاری با وجود آنکه ساعتها در صف ایستاده بودند با انبارهای خالی روبرو می‌شدند. اغلب هر فردی تنها می‌توانست برای دو روز ۱۲۵ گرم نان خریداری کند و از یاد نبریم که نانی که در روسیه به مردم فروخته می‌شود نان روستایی سیاه و سفت است و شباهتی به نان‌های لوکس ما در ایالات متحده آمریکا ندارد. کلم نیز بخش دیگری از غذای روزانه معمولی توده‌های روسیه را تشکیل می‌دهد.

جالب اینجا که در خلال سه روز هیچ امر تاسف‌بار و یا غم‌انگیزی در مورد مواد غذایی در پتروگراد مشاهده نمی‌شد. روس‌ها ناملایمات را بدون شکوه و شکایت

کاهش‌ی ناگهانی کرد. اما گل‌خانه‌ها و استادان گل‌کار قدیمی باقی بودند. نمی‌توان در یک آن تمامی عادات گذشته را به کناری نهاد. ترک عادت به خرید مانند ترک هر عادت دیگری بسیار دشوار است و از این‌رو هنوز مغازه‌ها پُر از گل بودند.

این بقایای عجیب و غریب از دورانی سپری‌شده در همه جا خودنمایی کرده و جلوه‌گر دوگانگی روشنی بودند. به عنوان نمونه می‌توان از مردانی نام برد که با پرهاک طاووس بر کلاه‌های لباس‌های تشریفاتی خود، کلاه‌هایی به مدل چینی، با لباس‌هایی که با رده‌های سبز، طلاپی و یا سرخ تزیین شده بودند، در جنب در کاخ‌ها یا هتل‌های بزرگ ایستاده بودند. کار آنها پیش از این، آن بود که افرادی را که می‌خواستند از درشکه‌های خود پیاده شوند کمک کنند؛ اما حالا دیگر سروکله چنین نجیب‌زادگانی پیدا نمی‌شد و با این وجود آنان، با اینکه دیگر رده‌های لباس آنان کنیف شده و یا رنگ باخته و پرهاک کلاه‌هایشان پاره و یا کنده شده بود، بی‌کار در آنجا ایستاده بودند.

و در تضاد با این وضع، گارسون‌ها در داخل رستوران‌ها در ساختمان‌هایی که مردان نام برده در بالا بیهوده مانند کارمندان درباری بدون دربار در جنب در آنها ایستاده بودند، به این‌طرف و آن‌طرف می‌دویدند. آنها رستوران‌های خود را به شکل اشتراکی اداره می‌کردند و بر روی هر میزی پیامی مختصر جلوه‌گر بود: "تنها از این‌رو که فردی برای کسب معاش خود باید شغل گارسونی پیشه کرده است، نباید توسط دادن انعام مورد اهانت قرار گیرد."

پتروگراد وسیع، بزرگ و بهت‌برانگیز است. ساختمان‌های بزرگ نیویورک رفیع و تحسین‌برانگیزند، بدون اینکه وحشت از بروز حادثه‌ای را به وجود آورند. برعکس، مانند آن است که پتروگراد را غولی بی‌شاخ و دم بدون آنکه توجهی به زندگی انسان‌ها داشته باشد ساخته و پرداخته است. قدرت ناپخته‌ای را که بخشی از وجود پتر کبیر بود، می‌توان در تمامی خیابان‌های بسیار پهن، میدان‌های بسیار وسیع، کانال‌های بسیار بزرگی که در تمامی شهر کشانده شده‌اند، کاخ‌های یکی پس از دیگری و نماهای عظیم ساختمان‌های بزرگ دولتی مشاهده کرد. حتی هنر بسیار زیبا و چندجانبه معماری‌ای که در ستون‌های پُر ابهت کاخ امیرال و گنبد‌های گروی آبی و سبز مسجد بزرگ شهر جلوه‌گر می‌باشد، نمی‌تواند این غول را مهار سازد. این شهر عظیم که در مکانی نامناسب تنها با خواست مهارناپذیر یک حاکم مستبد، با وجود مقاومتی هم‌صدا از جانب تمامی طبقات و اقشار جامعه بر جسد هزاران برده ساخته و پرداخته شده است، حال به شکلی که نشان از طنز زمان بر پیشانی

۱۹۱۷ به کرنسکی پیوسته و نخست به مقام رئیس منطقه نظامی پتروگراد و پس از آن رئیس بخش هشتم ارتش روسیه منصوب شد. کورنیلوف در اول ماه اوت ۱۹۱۷ فرماندهی کل نیروهای مسلح روسیه را در دست گرفت. پس از مدت کوتاهی کورنیلوف از اجرای دستورات کرنسکی، رئیس دولت موقت، سر باز زده و در کار انجام کودتایی علیه او بود که دستگیر شد. او در ماه دسامبر توانست بار دیگر از زندان فرار کند و این بار به نیروهای سفید در جنگ داخلی روسیه پیوست. کورنیلوف سرانجام در جنگ در مقابل بلشویک‌ها در "یکاترینوگراد" زخمی شده و در آوریل ۱۹۱۸ درگذشت.

(۳) منظور انقلاب ماه فوریه ۱۹۱۷ می‌باشد.

(۴) کارت‌هایی که از جانب دولت تزار به روسپی‌ها داده شده و به این شکل به "کار" آنان رسمیت بخشیده می‌شد.

(۵) تامارا کارساوینا Tamara Karsavina یکی از مشهورترین و محبوب‌ترین بالرین‌های دوران انقلاب بود. او که در سال ۱۸۸۵ در پتروگراد به دنیا آمده بود، تا دوران پیش از انقلاب از جمله پُرکارترین هنرمندان باله به شمار می‌آمد. تامارا در گرماگرم دوران انقلابات روسیه، در همان سال ۱۹۱۷، با یکی از دیپلمات‌های انگلستان ازدواج کرده و به لندن نقل مکان نمود. او در لندن هم از پای ننشسته و از جمله "آکادمی سلطنتی رقص" را بنا نهاد. تامارا در سال ۱۹۷۸ در ۹۳ سالگی در انگلستان فوت کرد.

آلکساندریسکی از این امر بی‌تاثیرنمانده است. در آنجا کاترین کبیر با تمامی ندمه و خدمه عزیز خود که در کنار پاهایش ایستاده‌اند، بر پاست و بر فراز عصای سلطنتی‌اش پرچمی سرخ در اهتزاز است! این نشانه‌های کوچک انقلاب را در همه جا می‌توان دید. لکه‌های بزرگی نیز بر ساختمان‌های بزرگ نمایان هستند، لکه‌هایی که نشانگر جای علائم سلطنتی‌ای هستند که از آنجاها کنده شده‌اند. نگهبانانی سرب‌راه در کنار اماکن و مراکز مهم این‌سو و آن‌سو رفته و بیش از هر چیز در تلاش هستند که سد راه کسی نباشند. و بر فراز همه، این "سلطان گرسنگی" است که حکمروایی پنهانی دارد و آن هم در زمانی که باران سرد پاییزی به شدت بر سر توده‌های گرسنه و سرمازده که با سرعت خود را از مکانی به مکانی دیگر می‌کشاند می‌بارد؛ توده‌هایی که سر را بالا کرده و به افق تصویر ذهنی خود از دموکراسی جهانی نگاه می‌کنند.

برگردان به فارسی: نادر ثانی اکتبر ۲۰۱۷

پانویس‌های برگرداننده:

(۱) <https://www.marxists.org/archive/bryant/works/russia/ch03.htm>

(۲) لاور کورنیلوف Lavr Kornilov یکی از افسران عالی‌رتبه ارتش تزار بود که در خلال جنگ جهانی اول و پس از فرار از زندان آلمانی‌ها به فرماندهی لشکر ۲۵ سپاه تزار منصوب شد. او در جریان انقلاب فوریه

تماشگرانی که پول نان خود را در برابر گرفتن بلیط‌های ارزان‌قیمت داده بودند تا از دیدن هنر "کارساوینا" لذت ببرند. حدس می‌زنم که کارساوینا باید خود به این فکر افتاده باشد که رقصیدن در مقابل این جمعیت خسته و گرسنه چه تفاوتی با رقصیدن در مقابل گروه کوچکی از نجیبی که او عادت به هنرنمایی در برابر آنان داشت، دارد.

زمانی که به روی سن آمد، سالن به سکوت مطلق فرو رفت. و چه بگویم که او چگونه هنرنمایی کرد و مردم چگونه هنر او را نظاره‌گر شدند! روس‌ها درست به همان اندازه که اینتالیپی‌ها آپرای خود را می‌شناسند، از باله خود شناخت کامل دارند و هر نمایش زیبای کارساوینا بر روی سن با فریاد "آفرین! آفرین!" که از حنجره ده‌هزار تماشاگر بیرون می‌آمد همراه می‌شد. و تماشاگران به هیچ‌وجه زمانیکه رقص کارساوینا به پایان رسید، نمی‌خواستند به او اجازه بدهند که سن را ترک کند و بارها با تشویق شدید خود او را ناچار کردند تا دوباره روی سن آمده و دوباره به هنرنمایی بپردازد. تا آنجا که توان او تمام شده و مانند پروانه‌ای که از هوش برود، از ادامه درماند. او بیست یا سی بار به روی سن بازگشت، تعظیم کرد، خندید، چرخید، تا که ما شمارش را از دست دادیم. و سپس توده‌ها سالن را ترک کرده، دگمه‌های بالاپوش‌های نازک خود را بسته و قدم به شب تاریک و سرد زمستانی گذاشتند.

در پتروگراد در همه جا می‌توان پرچم دید؛ پرچم‌هایی سرخ. حتی مجسمه کاترین کبیر در میدان کوچک جنب تئاتر

به فاشیسم پایان دهیم از صفحه ۲۰

همکاران وی مطمئن هستند که در حال حاضر این شکنجه‌ها در مورد خود وی هم اعمال می‌شود. این وکیل زندانی به خاطر اعتراض به دستگیری خود در حال حاضر در اعتصاب غذا به سر می‌برد؛ همکاران وی خواهان آزادی او و دیگر وکلای دستگیر شده و دیگر زندانیان سیاسی شده‌اند. تنها جرم این وکلای زندانی، دفاع از موکلین خود بوده است.

در گزارش مزبور همچنین در رابطه با معلم زندانی ای به نام "نوریه گولمن" (Nuriye Gulmen) صحبت شده بود که ۲۵۴ روز است در اعتصاب غذا بسر می‌برد و وضعیت جسمانی بسیار وخیمی پیدا کرده است. در باره وضعیت این زندانی، رژیم فاشیستی اردوغان سکوت مطلق اختیار کرده و هیچ‌گونه عکس‌العملی به اعتراضات بین‌المللی که برای آزادی این معلم زندانی، شده است، نشان نمی‌دهد.

آکسیون ۱۷ نوامبر در ادامه تجمعاتی صورت گرفت که در طی هفته‌های گذشته به طور مرتب و در هر جمعه، در اعتراض به دستگیری آزادی خواهان و مبارزین که بعد از به اصطلاح کودتای سال ۲۰۱۶ تقریباً هر روزه توسط پلیس دولت سرکوبگر ترکیه صورت گرفته است، در مقابل کنسولگری ترکیه و یا در مقابل ساختمان اروپای مشترک در وین بر پا گشته‌اند. هدف از برگزاری این تجمعات و آکسیون‌های اعتراضی مبارزه با رژیم دیکتاتوری اردوغان و پایان دادن به سیاست‌های فاشیستی او اعلام شده است. در جریان این آکسیون یکی از رفقای حاضر با بلندگو خواستار پشتیبانی و اعلام همبستگی همه مبارزین و آزادی خواهان از اهداف تجمع کنندگان شد. همچنین در جریان این حرکت، شعارهایی علیه استبداد و فاشیسم جهانی از طرف تجمع کنندگان سر داده شد و سرودهای انقلابی نیز از بلندگو پخش شد.

مرگ بر فاشیسم!

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

دروود به مردم و نیروهای مبارز و انقلابی ترکیه!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - وین، اتریش

۱۷ نوامبر ۲۰۱۷

به فاشیسم موجود در سراسر جهان ، پایان دهیم !



در روز جمعه ۱۷ نوامبر ۲۰۱۷ ، از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در اعتراض به دستگیری های گسترده و شکنجه زندانیان سیاسی در ترکیه ، جمعی از نیروهای آزادی خواه و مبارز ، در مقابل کنسولگری ترکیه در شهر وین میادرت به یک تجمع اعتراضی نمودند. در این تجمع ، علاوه بر پخش اعلامیه ، گزارشی از وقایع اخیر ترکیه و اعتراضات و تجمعاتی که در پی دستگیری های گسترده رژیم فاشیستی اردوغان در این کشور رخ داده به اطلاع عموم رسید.

بر اساس گزارش ارائه شده در تجمع ، متأسفانه دستگیری ها در ترکیه همچنان و هر روزه ادامه دارند و رژیم فاشیستی اردوغان همانند همپالگی های جنایتکار خود در رژیم جمهوری اسلامی ، حتی به وکلای مبارزین کمونیست هم رحم نکرده و جدیداً بسیاری از آن ها را به بهانه دفاع از اعضای گروه هنری "یوروم" و دیگر مخالفین دولت ددمنش ترکیه دستگیر کرده و به زندان انداخته است.

یکی از این بازداشت ها که در ۸ نوامبر صورت گرفته است مربوط به وکیلی به نام "سلجوق کوزاگوچی" می باشد که یکی از مدافعان حقوق بشر در ترکیه است. پلیس دلیل دستگیری او را همدستی با تروریست ها اعلام کرده است. همان اتهامی که به دیگر مبارزین کمونیست هم زده شده است. اما دلیل واقعی خشم پلیس ترکیه از وی این می باشد که این وکیل مبارز ، در ۱۶ اکتبر ، در مجمع عمومی کانون وکلای استانبول که در آنکارا تشکیل شده بود ، شکنجه های سیستماتیک پلیس فاشیست ترکیه که در مورد وکلای اخیراً دستگیر شده و دیگر مبارزین بکار برده شده را افشاء و رسوا کرده بود. وی در سخنانش از شکنجه های وحشیانه ای از قبیل کشیدن ناخن ، تجاوز ، فرو کردن اشیاء به مقعد زندانیان سیاسی نام برده بود. در این گزارش تاکید شده بود که **ادامه در صفحه ۱۹**



گرامی باد یاد علی اشرف درویشیان نویسنده ای که در آثارش درد و رنج زحمتکشان و

محرومان را به تصویر کشیده است

علی اشرف درویشیان ، یکی از معروف ترین نویسندگان معاصر ایران ، امروز پس از چند سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری درگذشت. این نویسنده زیر دست و توانا که جان نوشته هایش اکثراً از ستم طبقاتی مایه می گرفت ، در دهه ۵۰ به دلیل کاربرد قلمش در مخالفت با دیکتاتوری حاکم ، بیش از ۶ سال در زندان های رژیم ستم شاهی به سر برد و در سال ۵۷ که امواج انقلاب مردم درب های زندان ها را شکست ، از زندان آزاد شد.

با روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، این نویسنده نیز همچون سایر نویسندگان آزادمنش با چماق سرکوب و سانسور حکومتی مواجه گردید که سایه شوم خود را بر زندگی و فعالیت های ادبی او گسترده ، تا جایی که حتی برخی از آثارش اجازه نشر پیدا نکردند. جدال دائم با محدودیت ها و اذیت و آزار دستگاه انگیزاسیون رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تا آخر عمر بخشی از زندگی و فعالیت های این نویسنده آزادی خواه بود. علی اشرف درویشیان خود را ادامه دهنده راه صمد بهرنگی نویسنده و آموزگار بزرگ کودکان می دانست. علاوه بر آثار بسیار پر ارزش این نویسنده نظیر "از این ولایت" و "آبشوران" که به چاپ بیست و هشتم نیز رسیدند ، برخی از آثار او مانند "صمد جاودانه شد" چند بار تجدید چاپ گشتند و کتاب دیگرش به نام "یادمان صمد" در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۹۵ با ویراستاری جدید انتشار یافت و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. در توصیف تاثیرات آثار پر احساس و منعکس کننده درد و رنج زحمتکشان و محرومان جامعه ، شاید بهتر باشد که به اظهار نظر نویسنده در باره خودش رجوع کرد که در جایی گفته بود که "چریک مسلح نبودم اما همواره یک چریک فرهنگی بودم". علاوه بر ده ها اثر داستانی ، درویشیان آثار پر ارزش پژوهشی نیز از خود به یادگار گذاشته است که "افسانه ها و مثل های گردی" ، مجموعه بیست جلدی "فرهنگ افسانه های مردم ایران" (با همکاری رضا خندان مهابادی) و "واژه نامه گویش کرمانشاهی" از آن جمله اند.

فقدان علی اشرف درویشیان این نویسنده و تصویر پرداز زندگی زحمتکشان و محرومان را به مردم آزادی خواه ایران و بستگان و بازماندگان او تسلیت می گویم.

چریکهای فدایی خلق ایران
۴ آبان ۱۳۹۶ - ۲۶ اکتبر ۲۰۱۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!